

۱۷

حوت ۱۳۹۲
مارچ ۲۰۱۴

همبستگی

نشریه حزب همبستگی افغانستان

همبستگی و مبارزه
پیگیر زنان
علیه ستم و استبداد
زن‌جیر اسارت را
خواهد گسست!



همبستگی

صاحب امتیاز: حزب همبستگی افغانستان

مدیر مسئول: سید محمود «همرزم»

شماره تماس: ۰۰۹۳-۷۷-۳۷۶۱۷۷۷

شماره جواز: ۸۷

در این شماره:

آگاهی، تشکل، مبارزه:

- ۱ راه دیگری برای رهایی زنان وجود ندارد!
- ۵ معرفی مختصر چند زن مبارز و پیشرو
- د امریکایی ادو پر وړاندې باید د ایټالیا د خلکو
- ۱۶ له دریغ څخه زده کړه وکړو
- ۲۱ انتخابات با حضور جنایت کاران، تمسخر دموکراسی است
- ۲۸ باید آماده شد!
- پوهه، یووالی، مبارزه:
- ۳۰ د بنځو د خلاصون لپاره بله لار نشته!
- ۳۴ مبارزه عبدالرحمن محمودی در برابر سانسور دولتی
- ۴۲ خیزش مردمی علیه جنایات قاضی کبیر مرزبان در تخار
- ۴۵ جان لنون، صدای جاویدان عدالت و آزادی خواهی
- په قطر کې د طالبانو دفتر په پرانیستو
- ۵۳ امریکا د طالبانو خونړی امارت په رسمیت وپېژانده
- ۵۸ مرام جریده «وطن» به قلم میرغلام محمد غبار
- ۶۳ ام.آی.شش و سی.آی.ای، اربابان تجارت مواد مخدر
- ۶۹ میراث شوم نیروهای خارجی برای افغانستان
- ۷۵ مواد مخدر افغانستان، فاجعه بارتر از تروریزم

آگاهی، تشکل، مبارزه: راه دیگری برای رهایی زنان وجود ندارد!



هشتم مارچ روز جهانی زن، روز مبارزه و همبستگی زنان سراسر جهان برای احقاق حقوق پایمال شده شان از غل و زننجیر حاکمیت مردسالار، رژیم‌های ستمگر و سیستم

سرمایه‌داری است. هشتم مارچ روز دگرگونی ساختارهای ضدانسانی و برخاستن علیه نابرابری‌های بی‌سنت که موقعیت والای زن را در حد ماشین چوپه‌کشی و وسیله اطفای شهوت مردان پایین آورده و وحشت‌بارترین جنایات را بر آنان روا می‌دارند. هشتم مارچ روز تجلیل و تعهد به خون ناهیدها، وجیهه‌ها، میناها، روزا لوگزامبورگ‌ها، لیلا قاسم‌ها، شیرین علم‌هولی‌ها، زویاها، مرضیه اسکوبی‌ها، تانیاها و بی‌شمار زنان مبارز دیگر جهان است که با مقاومت و پیکار حماسی و نثار خون شان ثابت نمودند که زنان می‌توانند همگام با مردان در راه جامعه

عاری از ستم و بی‌عدالتی برزنند و جز این راهی برای رهیدن از اسارت و تیره‌روزی وجود ندارد.

در حالی که وطن ما از استقلال و آزادی محروم و پایمال ترکتازی اشغالگران و نوکران پلید شان می‌باشد، حقوق زن و در مجموع حقوق بشر نمی‌تواند جایگاهی در جامعه داشته باشد. دم‌زدن از دموکراسی و عدالت در کشوری که استقلال ندارد، عوام‌فریبی بیش نیست. بناً ما هم نمی‌توانیم مثل مقامات و شخصیت‌ها و نهادهای سرکاری و دالربگیر متجاوزان، این روز را فقط به صورت تشریفاتی به زنان دربند وطن خود تبریک بگوییم. وقتی اکثریت مطلق زنان ما در روز سیاه نشسته و موحدترین جنایات و پلیدی‌ها در برابر شان هر لحظه صورت می‌گیرد، این روز را فقط با تجدید پیمان برای تشدید مبارزه برای کسب حقوق زنان و افشا و طرد عاملان آن می‌توان برگزار نمود و بس.

ما بر این باوریم که در شرایط کنونی، اشغالگران امریکایی و ناتو با حمایت شان از تفنگسالاران زن‌ستیز، دولت فاسد و مافیایی کرزی و پشتیبانی پس‌پرده از آدم‌کشان طالبی، حزب منفور گلبدین و سایر عناصر مرتجع، بدترین خیانت را نسبت به مردم و بخصوص زنان ما مرتکب می‌شوند. اما هنوز هم از این دردها و آلام زنان ما، به صورت بی‌شرمانه سوءاستفاده نموده جار می‌زنند که افغان‌ها باید پایگاه‌های دایمی امریکا را بپذیرند ورنه زنان افغان از حقوق شان محروم خواهند شد! در حالی که ناله سحرگل‌ها، بشیره‌ها، ستاره‌ها، آمنه‌ها، گل‌بی‌بی‌ها، شکیلاها، نوربی‌بی‌ها و دیگر خواهرکان نامراد ما در گوشه و کنار افغانستان بلند است، امریکا و چاکرانش برای رسیدن به اهداف شیطانی شان، زنان را در معامله‌های خاینانه شان قربانی نموده به عوامل سیه‌روزی آنان باج می‌دهند.

ایجاد وزارت امور زنان، صدها ان‌جی.او و نهادهای «جامعه مدنی» زنانه، نصب سمبولیک زنان در پارلمان و پست‌های دولتی، این و آن قوانین و اقدامات ظاهری، دیگر نمی‌توانند کوچک‌ترین تغییر مثبتی را برای زنان ما به دنبال داشته باشند. اگر یک چنین «تلاش‌ها» موثر می‌بودند، امروز افغانستان باید بهشتی برای زنان به شمار می‌رفت، اما دیگر دروغ‌های شاخدار دولت و اربابانش فاش شده و همه دریافته‌اند که سرزمین ما کماکان همانند دوران جهل و جنایت طالبان دوزخ سوزانی برای زنان می‌باشد.

آگاهی، تشکل و مبارزه، عناصر عمده در کسب رهایی زنان به شمار می‌روند. تا وقتی زنان خود برای حقوق شان بسیج و وارد میدان مبارزه سیاسی نشوند، هیچ تغییر ریشه‌ای را نمی‌توان در وضعیت زنان و تثبیت جایگاه شایسته آنان انتظار داشت. در هیچ کشوری دولت‌ها داوطلبانه به زنان حق قایل نشده بلکه این زنان بوده‌اند که با پیکار و کارزارهای هماهنگ شان حکام را وادار به قبول خواسته‌های بزرگ شان نمایند.

در تنور داغ مضحکه جاری انتخابات ریاست جمهوری، کاندیدانی که تاریخچه شان مملو از پلیدی و جنایت و خیانت نسبت به زنان است، داد از حقوق زن می‌زنند. یکی دو تن شان برای شکار رای نیم نفوس جامعه حتا زنانی را به صورت نمایشی منحيث معاون معرفی کرده‌اند. آنانی که زن را انسان نمی‌شمرند و حاضر نیستند روی زنان شان را آفتاب و مهتاب ببینند، حرف‌های زیبا و دلپسندی را درباره «حقوق زن» قطار کرده مصروف گول‌زدن نیم ملت ما اند. در خیل کاندیدان ریاست جمهوری سراسر آن افرادی مورد قبول قرار گرفته‌اند که از آزمونگاه تاریخ روسیاه و سرخم بدر شده و از جنایت کاران سه دهه برپادی و عوامل فساد و تجاوز ۱۳ سال اخیر اند. اما ناآگاه‌ترین توده‌های ما نیز به تجربه دریافته‌اند که رییس جمهور بعدی قبلا در کاخ سفید انتصاب شده و حال باید از یک پروسه رسوا برنده اعلام و در ارگ تاجپوشی گردد. در این گیر و دار مسخره وضع جمعی از به اصطلاح روشنفکران زبون تماشایی است که با اخذ پول‌های کلان به گرم ساختن بازار کارزارهای انتخاباتی پرداخته، لکه‌های خون و گندیدگی را از سر و روی کاندیدان منفور می‌لیسند.

ما معتقدیم که با نوحه‌سرایی و گدایی از بیگانگان ناممکن است زنان و یا ملت ما به ابتدایی‌ترین حقوق و ارزش‌های والای دیگر دست یابند. فقط با مبارزه برضد بیگانگان و بنیادگرایان و در یک جامعه دموکراتیک مبتنی بر سکیولاریزم است که دست دین‌فروشان زن‌ستیز و فاسدان از سیاست کوتاه بوده و زنان در جایگاه مساوی با مردان قرار گرفته و نقش به‌سزایی را در ترقی و بهروزی کشور ایفا خواهند نمود.

«حزب همبستگی افغانستان» به مناسبت هشتم مارچ به تمامی زنان سرفراز جهان که دوشادوش مردان در سنگر مبارزه به‌خاطر آزادی و رهایی می‌رزمنند

درود فرستاده با فروتنی از ایستادگی آنان می آموزد. ما در ضمن یکبار دیگر به تمامی نهادهای مردم گرا و شخصیت های ملی ندا سر می دهیم که وطن اسیر ما در شرایط دشوار کنونی نیاز به جان فشانی، شهامت و ایستادگی فرزندان اصیل و شرافتمندش دارد. باید عرصه را برای خاینان ملی و چاکران امریکا، ایران و پاکستان که سرزمین ما را به ورطه نابودی کشانیده اند، تنگ نمود و بدینسان دین تاریخی خویش را ادا نمود.

خواهران، تا خود برای کسب حقوق تان به پا نشوید، کسی به دادتان نمی رسد!

حزب همبستگی افغانستان
۱۷ حوت ۱۳۹۲ - ۸ مارچ ۲۰۱۴
کابل



حزب همبستگی افغانستان روز جهانی زن را در کابل تجلیل کرد.

گالری عکس

معرفی مختصر چند زن مبارز و پیشرو



در طول تاریخ، زنان پیشرو برای رهایی و شکستن زنجیرهای ستم و اسارت نقش براننده‌ای ادا کرده‌اند. فرهنگ حاکم مردسالار همیشه این قهرمانی‌ها را زیر زده و تاریخ به پای مردان رقم خورده است. اما حقیقت این است که زنان

همیشه برای رسیدن به دنیای عاری از تبعیض و بی‌عدالتی دوشادوش مردان به پیکار بی‌امان علیه زورمندان مباردت ورزیده‌اند. آنان خون شان را نثار و یا قلم و صدای شان را شمشیر کرده سینه و مغز ستمگران را نشانه گرفته‌اند. زنان مبارز و ستم‌ستیز زیادی وجود داشته و دارند که با رزم و شهادت شان ثبت صفحات درخشان تاریخ گردیده‌اند. در آستانه «روز جهانی زن» چند تن از این زنان را مختصراً معرفی می‌کنیم که براساس سال تولد رده‌بندی شده‌اند.



الیزابت دیمتریف
(Elisabeth Dmitrieff)



کلارا زتکین (Clara Zetkin)



ملکه ثریا طرزی

الیزابت دیمتریف (۱) نومبر ۱۸۵۱ - ۱۹۱۰ یا ۱۹۱۸) زن فیمینست روسی تبار و فعال در کمون پاریس بود. دیمتریف برای نشریه پیشرو «جنیش مردم» قلم می‌زد و در جریان کمون در ۱۱ اپریل ۱۸۷۱ «اتحادیه زنان» را بنا نهاد. اما پس از شکست کمون به روسیه فرار کرد و بالاخره در سائیریا یکجا با شوهرش که یکی از تبعیدیان روسی بود، تا آخر عمر زندگی کرد.

کلارا زتکین (۵ جولای ۱۸۵۷ - ۲۰ جون ۱۹۳۳) زن مبارز و فعال سیاسی آلمان که برای حقوق مساوی زنان مبارزه می‌کرد. پس از چندین خیزش زنان در جهت احقاق حقوق شان در امریکا و اروپا، در ۱۹۱۱ زتکین اولین روز جهانی زنان را برپا نمود. برعلاوه آن، زتکین از ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۳ عضویت پارلمان آلمان (رایشتاگ) را نیز داشت.

ملکه ثریا طرزی (۲۴ نومبر

۱۸۹۹ - ۲۰ اپریل ۱۹۶۸) دختر محمود طرزی و همسر غازی امان‌الله خان اولین زن افغان بود که در محضر عام برقع از چهره برداشت. ملکه ثریا برای دفاع از حقوق زنان، فعالیت‌های مستمری نمود که از جمله تلاش‌هایش می‌توان کار در بخش تعلیم و تربیه زنان را ذکر کرد. در ۱۹۲۶، در سخنرانی‌اش به مناسبت هفتمین جشن استقلال افغانستان گفت: «...تمام ما [زنان] باید برای پیشرفت ملت ما کار کنیم و این بدون داشتن علم امکان‌پذیر نیست.» در ۱۹۲۶ در جریان سفرش یکجا با شاه امان‌الله خان به اروپا، پوهنتون آکسفورد درجه تحصیلی افتخاری را به او اعطا کرد.



اتیلیا روستیچیلی (Attilia Rusticelli)

اتیلیا روستیچیلی (۱ اکتوبر ۱۹۲۱ - ۱۵ اکتوبر ۱۹۴۴) زن پارتیزان ایتالوی و مبارز ضد فاشیزم که در جریان جنگ جهانی دوم توسط نازی‌ها تیرباران شد. روستیچیلی مربوط خانواده فقیر از شمال ایتالیا و عضو «غند ۶۳ گریبالدی» (گروه پارتیزان‌های ایتالوی) در «گروه دفاعی زنان» بود و مسئولیت بخش نشریات مخفی را به عهده داشت که در اکتوبر ۱۹۴۴ توسط نازی‌ها دستگیر و تیرباران گردید.



نوال السعداوی (Nawal El Saadawi)

نوال السعداوی متولد ۲۷ اکتوبر ۱۹۳۱، زن نویسنده مصری با شهرت جهانی است.

نوشته‌هایش بر پنج نسل زن و مرد مصری و عرب تاثیرگذار بوده و راه را برای دگراندیشی، آزادی و انقلاب باز نموده است. برای بیشتر از چهار دهه از مظالم حکمرانان سیاسی و مذهبی مصر رنج برد که منجر به زندان، تبعید، سوءقصد به جان‌ش و محاکمه او گردید. در ۲۰۱۱ در جریان بهار عرب در میدان تحریر حضور فعال داشت و خواهان نصاب درسی سیکولار در مصر شد. او به مثابه یکی از زنان فعال و مبارز ضد بنیادگرایی اسلامی، رهروان زیادی دارد.



مرسیدیس سوسا (Mercedes Sosa)

مرسیدیس سوسا (۹ جولای ۱۹۳۵ - ۴ اکتوبر ۲۰۰۹) خواننده زن ارجنتاینی است که لقب «صدای بی صدایان» را گرفته بود. سوسا با ریشه موسیقی فولکلور ارجنتاین و سردمدار «جنبش آهنگ نوین» امریکای لاتین در تمام این قاره و کشورهای متعدد دیگر شهرت دارد. با کودتای نظامی در این کشور و روی کار آمدن دولت خون‌خوار «خورخه بیدلا»، سوسا پس از تلاشی و دستگیری در جریان یکی از کنسرت‌هایش که با فشارهای جهانی رها شد، مجبور به تبعید به پاریس و مادرید گردید. سوسا ۵ جایزه «گرامی لاتین» و جایزه‌های متعدد دیگر موسیقی را کسب نمود و ۴۰ البوم از خود به جا گذاشت.



هایدهی تامارا بانکی بیدر (Haydée Tamara Bunke Bider)

هایدی تامارا بانکی بیدر (۱۹ نومبر ۱۹۳۷ - ۳۱ اگست ۱۹۶۷) که بیشتر به «تانیا چریک» مشهور است، نقش مهمی در جنبش‌های انقلابی کشورهای آمریکای لاتین داشت. او تنها زنی بود که در گروه چریکی به رهبری چه گوارا تا آخرین نفس رزمید. گروه چریکی تانیا که از گروه اصلی به فرماندهی چه گوارا به طور اتفاقی جدا شده بود، مورد کمین ارتش بولیوی، دست‌نشانده سی.آی.ای، قرار گرفت و تانیا اولین کسی بود که در اثر اصابت گلوله جان باخت.



جون باييز (Joan Baez)

جون باييز متولد ۹ جنوري ۱۹۴۱، خواننده و آهنگساز و يکي از فعالان جنبش ضدجنگ در امريکا است. در کنار تلاش در جنبش مدني امريکا، باييز حمايتش را از جنبش ضدجنگ و بتنام اعلام نمود. باييز با گيتارش هميشه

صدای مظلوم‌ترين مردم جهان را بلند کرده به دفاع از آنان برخاسته است. در زمان اشغال عراق، با جنبش ضدجنگ عراق پيوست و اين جنگ ناعادلانه را تقبيح نمود. در اين اواخر



ليلا خالد (Leila Khaled)

حمايتش را از جنبش مردم ايران عليه جمهوري اسلامي و جنبش پارک گزي ترکيه نيز اعلام نمود.

ليلا خالد متولد ۹ اپريل ۱۹۴۴، زن فلسطيني‌ای

است که عضويت «جبهه مردمی برای آزادی فلسطين» را داشت و در دو واقعه

طیاره‌رایی نقش عمده ایفا نمود و باعث گردید که جهانیان به جنایات دولت اسراییل در فلسطین توجه بیشتر کنند. لیلا خالد می‌گوید جنایات دولت اسراییل او را به چنین کاری واداشت.



اشرف دهقانی (Ashraf Dehghani)

اشرف دهقانی متولد سال ۱۹۴۸ است که عضویت «سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران» را داشت و در ۱۹۷۱ توسط دولت خونخوار رضا شاه پهلوی دستگیر و در زندان برای عقاید سیاسی‌اش مورد شکنجه و تجاوز جنسی قرار گرفت. بالاخره موفق به فرار از زندان شد و خاطراتش را از زندان مخوف شاه در کتابی به نام «حماسه مقاومت» نوشت که نه تنها مایه الهام مقاومت برای دگرانديشان ایران بلکه افغانستان نیز است.



لیلا قاسم (Leyla Qasim)

لیلا قاسم (۱۹۵۲ - ۱۲ می ۱۹۷۴) از کردستان عراق بود و عضویت «حزب دمکرات کردستان» را نیز داشت. بنابر مبارزه‌اش برضد دولت بعث و به اتهام دسیسه قتل صدام حسین در ۱۹۷۰ گرفتار، زندانی و شکنجه گردید و بالاخره طی یک محاکمه ساختگی همراه با چهار هم‌زم



مرضیه احمدی اسکویی
(Marzia Ahmadi Oskoei)

دیگرش محکوم به اعدام شد. امروز لیلا قاسم درمیان مردم کردستان به حیث یک زن قهرمان شناخته می شود که زنان و دختران زیادی با گرفتن تفنگ راه او را پی گرفته اند.

مرضیه احمدی اسکویی زن مبارز ایرانی که شعر می سرود و می نوشت و درمورد زندگی رقت بار طبقات محکوم ایران

به خصوص کارگران کوره پز تهران تحقیقات گسترده و نادر را انجام داد. در دوران پوهنتون، رهبری محصلان را به عهده داشت که یکبار زندانی هم گردید و بالاخره بعد از مبارزات فراوان با گروه دیگر به «سازمان چریک های فدایی خلق ایران» پیوست. در میان دوستانش به مرجان مشهور بود. سرانجام در ۶ ثور ۱۳۵۳ در یک درگیری نابرابر در مقابل مزدوران «ساواک» قهرمانانه

مقاومت مسلحانه نموده قبل از اینکه توسط دشمن اسیر شود با خوردن کپسول سیانور به زندگیش پایان می دهد و همزمان مورد رگبار پیاپی قرار می گیرد. زندگی و مرگ حماسی، او را به نماد مقاومت و ایستادگی زنان ایران بدل نمود.



ناهید صاعد
(Naheed Sahed)

ناهید صاعد (۲ اگست ۱۹۶۱ - ۲۹ اپریل ۱۹۸۰) از

نخستین شهدای تظاهرات متعلمان علیه ستمکاران خلقی - پرچمی بود. در بهار ۱۳۵۹ اعتراضات و خیزش‌ها در مقابل اشغال گران روسی آغاز شد و در ۹ ثور ۱۳۵۹، ناهید با هزاران زن و مرد دیگر با شعار «روس‌ها از ملک ما بیرون شوید / ورنه غرق رودبار خون شوید» به سرک‌های شهر کابل ریختند و دولت جانی ببرک کارمل با گلوله از آنان استقبال نمود. در این میان ناهید صاعد و وجیهه خالقی که در پیشاپیش تظاهرات روان بودند در ۹ ثور ۱۳۵۹ به شهادت رسیدند و نام‌های شان جاویدانه شد.



مینا (Meena)

مینا (۲۷ فبروری ۱۹۵۶ - ۴ فبروری ۱۹۸۷) زن مبارز افغان بود که نخستین سازمان سیاسی زنان در افغانستان به نام «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» (راوا) را بنیان گذاشت و برای ده سال رهبری آن را به عهده داشت. مینا در سازماندهی تظاهرات مکاتب دختران کابل علیه دولت مزدور روس که طی آن ناهید و وجیهه به شهادت رسیدند نقش

مهم بعهده داشت. او نخستین زنی بود که در کنار مبارزه در برابر متجاوزین روسی و مزدوران خلقی و پرچمی‌اش، خطر توحش بنیادگرایی را گوشزد نمود. می‌گفت باید جنبش را از لوٹ باندهای خونخوار اخوانی پاک نمود ورنه مردم ما روزهای تیره‌تری را تجربه خواهند کرد. مینا بالاخره در یک توطئه مشترک «خاد» و باند گلبدین در شهر کویت به پاکستان به شهادت رسید و زنده نماند که صحت این پیش‌بینی داعیان‌اش را ببیند.



سکینه جانسز (Sakine Cansiz)

سکینه جانسز (۱۹۵۸ - ۹ جنوری ۲۰۱۳) زن کردی ای که یکی از بنیانگذاران «حزب کارگران کردستان» بود. جانسز در سال‌های ۱۹۸۰ توسط دولت ترکیه دستگیر و مورد شکنجه قرار گرفت. پس

از رهایی در کنار شرکت در مبارزات مسلحانه علیه دولت مستبد ترکیه که بخصوص حقوق کردها را وحشیانه لگدمال می نمود، مسوولیت نظامی بخش زنان این حزب را نیز به عهده گرفت. او برای پیشبرد امور جهانی این حزب به اروپا رفت و در معرفی جنبش حق طلبان خلق کرد در سطح جهانی نقش مهمی ادا نمود. بالاخره طی یک دسیسه سازماندهی شده توسط دولت ترکیه با دو زن هم‌رمزش در ۹ جنوری ۲۰۱۳ در فرانسه به قتل رسید.



آرونداتی رای (Arundhati Roy)

آرونداتی روی متولد ۲۴ نومبر ۱۹۶۱، نویسنده و فعال سیاسی هندی است که بیشتر برای کتابش «خدای چیزهای کوچک» شناخته می شود. این کتابش جایزه مشهور «بوکر» را نیز از آن خود کرد. خانم روی برای موضعگیری‌های قاطع‌اش علیه سیاست‌های نیولیبرالیستی سرمایه‌داری شهرت دارد و از مدافعان سرسخت رنجبران در سراسر جهان به‌شمار می‌رود. او به

خاطر ایستادگی‌اش در برابر ستم و بی‌عدالتی بارها مورد تهدید و فشار قرار گرفته است.



تسلیمه نسرین متولد ۲۵ اگست ۱۹۶۲، نویسنده و فعال حقوق زنان از بنگله‌دیش است. در ۱۹۹۴ پس از نوشته‌هایی علیه بنیادگرایان مذهبی، تکفیر گردید و چندین ملا حکم قتل او را دادند و گفتند که اگر نسرین برای نوشته‌هایش معذرت بخواند و تمامش را بسوزاند، بخشیده خواهد شد ولی نسرین مصمم‌تر از پیش به مبارزه‌اش ادامه داد و هنوز هم در تبعید به سر می‌برد. در ۲۰۰۵، زمانی که در یکی از محفل‌های بنگله‌دیشی‌ها



در امریکای شمالی شعرش برضد جنگ استعمارگرانه دولت امریکا به نام «امریکا» را می‌خواند توسط افراد محافظه‌کار به پایین از ستیج کشانیده شد. نسرین هنوز هم به مبارزه برای سیکولاریزم، آزادی بیان، حقوق زنان و حقوق بشر از طریق نوشته‌ها و لکچرهایش ادامه می‌دهد.

پولن دیوی (۱۰ اگست ۱۹۶۳ - ۲۵ جولای ۲۰۰۱)، زن هندی که به «ملکه راهزنان» شهرت یافته بود.

دیوی مربوط یکی از کاست‌های پایین این کشور یعنی ملاحان بود که وقتی هنوز کودک چندساله‌ای بیش نبود مجبور به ازدواج با مردی به مراتب بزرگ‌تر از خودش شد ولی از خانه آن مرد فرار نمود و به خانه خود برگشت. راهزنان حاکم محلی و پولیس به او تجاوز گروهی نمودند ولی دیوی تفنگ برداشت و رهبری یک گروه مسلح را به عهده گرفت و شروع کرد به انتقام‌گیری و نابودی خان‌های محل و دیگرانی که علیه خودش و زنان دیگر جنایت روا داشته بودند. بالاخره سلاح‌اش را به پولیس تسلیم کرد و پس از سپری کردن سال‌ها زندان، در انتخابات شرکت نموده عضویت پارلمان را کسب نمود اما خان‌ها که عقده عمیقی از او به دل داشتند به تاریخ ۲۵ جولای ۲۰۰۱ او را ترور کردند.



ملالی جویا (Malalai Joya)

ملالی جویا متولد ۲۵ اپریل ۱۹۷۸، زن مبارز افغان که در اولین لویه جرگه قانون اساسی علیه جنایت‌کاران جنگی سه دهه صدا بلند نموده جو ترس وحشت مقابل آدمکش‌ان را شکست. جویا باوجود تهدید و چندین سوءقصد به جان‌ش،

بی‌هراس به مبارزه ادامه داد و در سپتامبر ۲۰۰۵ با بیشترین رای از ولایت فراه به پارلمان راه یافت و خواب جنایت‌کاران را در اینجا نیز حرام کرد تا این که بنابر افشاگری‌هایش از پارلمان اخراج گردید. جویا پارلمان را به «طوبله» تشبیه نموده دلیل رفتنش را فقط افشاگری از درون خوانده می‌گفت می‌کوشد از این تریبون به نفع مردم مظلومش استفاده نماید.

در این جریان خانم جویا به چهره ملی و جهانی تبدیل گردید و جوایز متعددی را از آن خود کرد و در سطح جهان به حیث نماد ضدجنگ و ضدبنیادگرایی شناخته می‌شود.

لیکونکی : شریفه | ژباړونکی: ذکریا

د امریکایي اډو پروړاندې باید د ایټالیا د خلکو له دریځ څخه زده کړه وکړو



د دویم نړیوال جنگ په لړ کې له یوې خوا د نازي فاشیستانو او له بل پلوه د امریکا تر رهبرۍ لاندې د بمباریو، ویجاړیو او د بیګناه خلکو تر وژلو وروسته ځینې اروپایي ښارونه د امریکا تر ولکې لاندې راغلل او هلته د

سترو نظامي اډو په بڼه پاتې شول.

د نړۍ په مختلفو سیمو کې زیاتره دغه نظامي اډې په «امریکایي ښارګوټو» بدلې شوې چې په هغو کې وسلې، تجهیزات او د پوځیانو کورنۍ ځای پر ځای شوي. دغه سیمې نه یواځې د امریکا د پوځ او

استخباراتو تر بشپړ کنټرول او نفوذ لاندې راغلي، بلکې پر نړۍ د خیتې اچولو او د لوټمارۍ سیاست د پلي کولو، د کوربه هیواد په کورنیو چارو کې لاسوهنې کول او بمبار- او په واقعیت کې د غیر نظامیانو وژل او د افغانستان په څیر د بې وزلو هیوادونو ویجاړولو لپاره ترې ګټه اخیستل کیږي.



د پولیسو لخوا د لاریون کوونکو ځپل او ټکول

له ۱۹۵۵ کال راهیسې یو له دغه ډول اډو څخه د «ایدرل کمپ» چې د ایټالیا شمالي ښار په «ویچنزیا» کې واقع دی او د طبیعي زیرمو، کانونو او د اوبو پراخه سرچینې لري، د خپل لرغوني تاریخ له مخې د یونیسکو فرهنګي میراث ګڼل کیږي.

د ۱۹۹۴ کال په لومړیو کې امریکا او د ایټالیا د هغه وخت دولت چې مشري یې د فاشیست ولسمشر سویلو برلیسکوني په لاس کې وه د خلکو له نظر څخه پټ د یوې طرحې په سر موافقې ته ورسیدل، د هغې له مخې پریکړه وشوه چې نوموړې اډه به پراخېږي او د «دال مولین» سیمه چې د ښار هوایي ډګر پکې موقعیت لري هم ورسره یوځای کیږي. د دغه اقدام له مخې نوموړې اډه د امریکا خاورې څخه دباندې د دوی لپاره تر ټولو په سترې او پراخه نظامي اډې بدله شوه. کله چې په ۲۰۰۶ کال کې د ویچنزیا خلک خبر شول چې د هغوی د استوګنې سیمې هغو نابالسو میلمنو ته ورکول کیږي، کوم چې په اوسني وخت کې نورو هیوادونو ته «دموکراسي» لیږدوي. پداسې حال کې چې د دې ښار وګړو د دغه اقداماتو او کړنو سخت مخالفت کاوه د ایټالیا سیمه ییز او مرکزي دولت له امریکایي مقاماتو سره د یو جوړجاړي له مخې وروستنۍ طرحه تصویب او د اجراء وړ وګڼله. د ایټالیا په مالیه ورکوونکو دا جبري شول چې تر یوڅلویښت سلنې ۴۱٪ پورې د امریکایي پوځیانو د استوګنې همدا ډول د بنسټیزو پروژو لکه د

برېنا او سرکونو لگښت چې سلگونو ميليونو يورو ته رسيږي ورکړي. د ايټاليا خلک نه يواځې د خپل هيواد نظامي لگښت بلکې د امريکايي اډو لگښتونه هم دولت ته د ماليې په ډول ورکوي. د ايټاليا واکمن نظام د عامه سوکالۍ او ملکي چوپړتياو د بودجې کمولو ترڅنګ د ناټو د غړو هيوادونو په منځ کې د امريکايي اډو تر ټولو زيات يعنې اووه ديرش سلنه ۳۷٪ لگښت په غاړه لري.

کله چې د ۲۰۰۷ کال په لومړيو کې د پوځي اډې د پراخيدو طرحه د پلي کيدو لپاره تياره شوه، د ويچنيزيا په زرگونو خلکو چې په هيڅ ډول يې نه غوښتل خپل تاريخي وياړونه او د ښار ښکلا د لاسه ورکړي. د ښار مرکز ته ننوتل ترڅو د دغې طرحې په مخالفت کې خپل هوډ او تصميم په ډاګه کړي. دا د امريکايي اډو د شتون په وړاندې د خلکو د ستر غورځنګ پيلامه وه. د ۲۰۰۷ کال د جنوري په ۲۷ نيټه ۱۵۰ زره کسانو يو بل ته په لاس ورکولو سره په سمبوليک ډول د ښار چاپير کړۍ جوړه کړه او په ويچنيزيا کې يې د هر ډول نظامي نقشې جوړښت سره خپل مخالفت او غصه يې په سختو ټکو او يو آواز سره په ډاګه کړه.

تر دې تاريخ وروسته په سلگونو اعتراضې غبرګونونه او کمپاينونه يو په بل پسې په لاره واچول شول چې په ځانګړي توګه ځوانانو په هغه کې زياتۀ فعاله ونډه درلوده. په ورته وخت کې اعتراض کوونکو ورځ تربلې د نورو سيمو او ښارونو د خلکو ملاتړ او ملګرتيا ترلاسه کوله. د دې غورځنګ لمن يواځې په ايټاليا کې محدوده پاتې نشوه، بلکې ټولې اروپا ته وغځيده، لږ تر لږه دوه لوي اروپايي فيډيټيالونه د ويچنيزيا د خلکو د ملاتړ په هکله سرته ورسيدل.

په ډيرې چټکتيا سره يو غورځنګ «No to Dal Molin» (دال مولين ته نه) په نوم جوړ شو. فعالينو يې د لاريون برسيره په ښکاره توګه د ښار محاصرې ته دوام ورکړ، آن تردې چې يو ځل يې د دال مولين شاوخوا حفاظتي ديوالونه ړنګ او تر درې ورځو يې په خپل واک کې ونيو. د استوګنې په چاپيريال کې د نظامي تاسيساتو له ويجاړوونکو اغيزو څخه د خلکو د پوهې کچه لوړه شوه او پدې وپوهيدل چې سياستمداران يې د تبليغ درواغجنو دستګاو څخه په ګټه اخيستو

سره هغوی تیرباسي او له خطر سره یې مخامخ کوي. سختو او پراخه مخالفتونو ته په کتو سره د ایتالیا چارواکو اعلان وکړ چې پدې هکله ټول پوښتنه (فرانډم) پرلار اچوي، خو د هغه له پلي کیدو څخه څلور ورځې تر مخې مرکزي دولت د برلسکوني په حکم د ټول پوښتنې مخه ونیوله. د دولت دغه عمل د خلکو کرکه او نفرت نور هم پسې ډیر کړ، هغوی هوډ وکړ چې پخپله دغه ټول پوښتنه پرلار واچوي او خپل برخه لیک په ډاگه کړي. په پایله کې دغه غیر رسمي ټول پوښتنه په اصولي توگه چې د ټاکنو ټول مقررات یې په پام کې نیولي وو، د ۲۰۰۸ کال د سپتامبر په پنځمه نیټه د خلکو په پراخ او بیساري گډون په بریالیتوب سره ترسره شوه. پدې ټول پوښتنې کې پنځه نوې سلنه ۹۵٪ وگړو مخالفه رایه ورکړه. دغه ټول پوښتنه د ایتالیا په مختلفو سیمو کې په سمبولیکو بڼو آن تردې چې په ډیرو لرو پرتو جزیرو کې هم ترسره شوه، خو د امریکایي نظامیانو د شتون پروړاندې د هیواد د ټولو خلکو د همبستگی او یووالي بیلگه په گوته شي.

«دال مولین ته نه» غورځنگ رئیس انزو سسکاتو د دغې بریالۍ رایه اخیستنې په مناسبت یو پیام کې ولیکل:

«دا یوه په زړه پورې بیلگه وه، په ډاگه یې کړه چې خلک کولای شي دموکراسي ته په لاسرسي سره بریالیتوب ترلاسه کړي... تر دوه کالو زیاته موده کیري چې د دې ښار وگړو نه یواځې د اډې د جوړولو مخه په بریالیتوب سره ډب کړې او د هغې مخالفت کوي، بلکې په سیاست کې یې هم فعال نقش لوبولی چې د هغوی او د نړۍ د نورو خلکو په ژوند اغیزه پریباسي، ژوندۍ دې وي دموکراسي!»

که څه هم د ۲۰۰۹ کال د فبروري څخه را پدېخوا د دغې نوې اډې جوړیدل رسماً پیل شويدي، خو لاریونونه او د خلکو فعالیتونه او هڅې هم د هغوی پروړاندې دوام لري. د امریکا دولت د خپل نفوذ له مخې چې د ایتالیا په لوړ پوړو فاشیستي چارواکو کې لري او دغه راز د دوی

لپاره د نوموړې اډې ارزښت د دې لامل وگرځيد چې د خلکو د مقاومت مخه ونيسي. هر وار د خلکو اعتراضونه او نيوکې د پوليسو له ډير ناوړه او وحشيانه چلند سره مخامخ شوې، دال مولين ته نه غورځنگ ملاتړي او فعالان د هغوی تر وحشيانه ټکولو، وهلو او ډبولو لاندې راغلل او دغه راز گڼ شمير کسان يې ونيول شول.

په دغو اعتراضونو کې د بنځو بنسټيز رول د يادولو وړ دی، فيمينستي سازمانونو او د بنځو د حقونو فعالان د هر صف او ليکې په لومړي سر کې ولاړ وو. د امريکا له درواغجنو شعارونو سره سره چې د «زړونو او ذهنونو د غولولو» تر نوم لاندې يې غوړې او خوږې وعدې خلکو ته ورکولې، چې گواکې د ورزشي اسټيډيوم په جوړولو به د هغوی فوټبال ټيم سره مرسته او همکاري کوي، دغو غولوونکو شعارونو يو هم ونشو کولای چې د خلکو قناعت ترلاسه کړي ځکه چې هغوی ته خپله آزادي او استقلال تر هر څه غوره او مهم وو.

د ايټاليا پوه او اگاه عناصرو د څو لسيزو په اوږدو کې له تجربې سره ترلاسه کړي دي چې د متحده ايالاتونو په ځينو پوځي اډو کې د لسگونو جاسوسانو په تربيه کولو برسيره پټ فاشيستي او کمونيستي ضد ډلې لکه گلاډيو Gladio رهبري کوي، څو د اروپا فضاء د امکان تر پولې د امريکا ترلاس لاندې وساتي، لکه په افغانستان کې د روسانو له تيري څخه تر نن ورځې پورې د بنسټپالو او جنايتکارانو روزل او پياوړي کول.

د افغانستان ځوريدلي او کړيدلي خلک د اروپايي هيوادونو، جاپان، کوريا او داسې نورو له ترڅو تجربو څخه په درس اخيستنې سره بايد اجازه ورنکړي چې د دغه هيواد واکمنه دستگاه د افغانستان خاوره په بشپړه او مطلقه توگه تر خپلې کرغړنې ولکې لاندې کړي. بايد په غوڅه توگه د لويديځ او امريکا د ناوړه سياست پروړاندې مقاومت وکړي او پرته له شک څخه د افغانستان د خلکو دغه دريځ به د سيمې او نړۍ د زرگونو ميليونو آزادي غوښتونکو ملاتړ او ملگرتيا له ځان سره ولري. زموږ په ويجاړ شوي هيواد کې د نيواک او داخلي ارتجاع پرضد د خپلواکۍ او آزادۍ ملاتړي غورځنگونو د مقاومت او راوچتيدو په هيله!

نویسنده: رحیم شریفی

انتخابات با حضور جنایت کاران، تمسخر دموکراسی است



در این روزها دیدن لاف و
پتاق و عوام‌فریبی‌های یازده
کاندید ریاست‌جمهوری از
طریق رسانه‌ها انسان را ملامت
از خشم و تنفر در برابر کسانی
می‌سازد که با آنهمه گذشته
مکدر و نفرت‌بار شان تلاش
دارند خود را شخصیت‌های
ملی و خیرخواهان مادرزاد

ثابت سازند. رسانه‌های ملوث‌شده هم تمام این بازی‌های کودکانه را جدی
گرفته، می‌کوشند تنور انتخابات را داغ نگه‌دارند. بخش عمده رسانه‌ها به‌مثابه
ماشین‌های مشوب‌سازی افکار عامه اینسو آنسو نظرات سانسور و دیکته‌شده

مردم را انعکاس می‌دهند که تو گویی تمام ملت آنچنان غرق شادی برای انتخاب رییس جمهور اند که برای رسیدن روز انتخابات لحظه شماری دارند. آنان با شعارهای «بیایید با شرکت در انتخابات آینده روشن را رقم زنیم»، «رای شما، آینده شما»، «یک رای سرنوشت شما را تعیین می‌کند» و غیره در ذهن مردم

تداعی می‌کنند که بعد از انتخابات شانزدهم حمل درهای بهشت به روی افغانستان و مردمش باز شده کشور به جاده تعالی راه خواهد یافت.

اما واقعیت این است که مردم از این بازی‌های تکراری و گول‌زننده خسته و منزجر اند و بسی عمیق‌تر از تحلیل‌گران خنثا و دال‌رگیر درک کرده‌اند از این نمایش با شرکت کاندیدان معلوم‌الحال



جاده سپاهی گمنام در جریان سال‌های خون و خیانت تنظیمی. این ساحه بیشتر توسط راکت‌های گلب‌دین ویران شد و کابل‌بان لقب «راکتیار» را به گلب‌دین‌نامه‌بوند.

کوچک‌ترین امیدی به «تغییر» و «تحول» و «اصلاح» و «رفاه» و دیگر شعارهای میان‌تهی اینان نمی‌توان داشت. وقتی بین مردم بروید چیزهایی می‌شنوید که عمق آگاهی اکثریت آنان از شعبده‌بازی‌های جاری را به اثبات می‌رساند. اما حرف‌های دل ملت در رسانه‌های عمده جایی نمی‌یابند. اکثریت مردم به تجربه دریافته‌اند که انتخابات در حضور جنایت‌کاران آزمایش‌شده و چهره‌های ناکام، فاسد و مسبب سال‌ها بریادی و خیانت در کشور، هیچ چیزی را به نفع آنان تغییر نخواهد داد. اگر به روستاها و شهر و بازار با مردم صحبت کنید، جملاتی چون «همانی را که امریکا بخواند برنده می‌شود»، «رییس‌جمهور بعدی وقت انتخاب شده» و «من وقت خود را با رای دادن ضایع نمی‌کنم» را صدها بار خواهید شنید.

یکی از مواردی که خشم مردم را در برابر دستگاه حاکم برانگیخته حضور جنایت‌کاران جنگی و بخصوص قطب‌الدین هلال، از شاه‌مهره‌های حزب

فاشیست گلبدین در بین یازده کاندید است. او که فرد دوم در این حزب بدنام و ضدملی دانسته می‌شود، درحالی وارد آشفته‌بازار انتخابات گردید که حزیش هنوزهم به کشتن مردم بی‌گناه ادامه داده پیاپی مسوولیت حملات انتحاری و جنایت کارانه‌ای را می‌گیرد که در آن مردم عام ما قربانی می‌شوند. این حزب که داد از «مبارزه علیه اشغالگران» می‌زند عملاً تعدادی از سرکردگانش چون

فاروق وردک، هادی ارغندیوال، وحیدالله سباوون، کریم خرم، حلیم فدایی، جمعه‌خان همدرد، عمر داوودزی و غیره گردانندگان مهم دولت پوشالی بوده، برای پیشبرد سیاست‌های غرب جان‌فشانی می‌کنند. با ورود هلال در انتخابات، دیگر به هیچ کس شکی باقی نمانده که این حزب با همه ادعاهای فربکارانه‌اش هنوزهم سر در آخور امریکا داشته در

اکثریت مردم به تجربه دریافته‌اند که انتخابات در حضور جنایت کاران آزمایش‌شده و چهره‌های ناکام، فاسد و مسبب سال‌ها بربادی و خیانت در کشور، هیچ چیزی را به نفع آنان تغییر نخواهد داد.

نقش «اپوزیسیون مسلح» به درامه «جنگ علیه ترور» امریکا رسمیت می‌بخشد. دیدن چهره تاریخ‌زده هلال در تلویزیون‌های افغانستان که با شیطان‌صفتی ادعای استقلال نموده، دروغ‌های شاخداری از دهانش بیرون می‌شوند، هر انسان سالمی را دلبد می‌سازد. او که خود ادعای سابقه ۵۴ ساله در حزب اسلامی را دارد، طوری خودنمایی می‌کند که گویا مستقلانه تصمیم رسیدن به ارگ را گرفته‌است. او در پاسخ به سوال خبرنگار «بخدی نیوز» (۱۹ میزان ۱۳۹۲) گفت: «من نامزده مستقل هستم و نمی‌دانم امیر گلبدین حکمتیار در کجا است و درمورد نامزدشدن خود با آقای حکمتیار صحبت نکردم.»

به این حد دروغ‌های رسوا، انسان را در شگفت می‌سازد. او منحیث فرد دوم در حزب گلبدین با «امیر» بیماراش چندین دهه امر کشتار و بربادی و راکت‌پرانی صادر کرده دمار از روزگار مردم می‌کشید اما حال در لباس موسیچه بی‌گناه ظاهر شده، اکت و ادای دموکراسی می‌کند. او که این روزها حملات زیبا و دلپسند را در میزگردها و «مناظره»های تلویزیونی طوطی‌وار بیان می‌دارد، تا دیروز در راس هیئت‌های حزب اسلامی در ارگ رفت و آمد

داشت و با پول دولت در لوکس ترین استراحت گاه های کابل لمیده بود. همین فرد با بی حیایی تمام داد از مستقل بودن می زند!! واقعیت این است که حزب اسلامی سال هاست در آغوش آی.اس.آی آرام گرفته، مطابق فیصله اربابان پاکستانی و احتمالاً مشوره پلشت ترین حامی اش جنرال حمیدگل، وارد این بازی جدید گردیده است.



چند روز قبل، گلبدین امیر خون خوار حزب اسلامی طی اعلامیه ای اعلام نمود که به چندین کاندید انتخابات ریاست جمهوری شرایطش را پیشکش کرد که در این میان «غیر از هلال دیگران جرأت توافق با این شرایط را نکردند»

بناً از اعضای حزب خواست که به او رای دهند. اما آیا در افغانستان احمقی یافت خواهد شد که با دیدن تاریخچه مملو از معامله گری و خیانت و جنایت حزب اسلامی بازهم فریب این نیرنگ هایش را خورده هلال را تافته جدا بافته از حزب خونریز قبول نماید؟

هلال به مثابه یکی از رهبران مهم حزب اسلامی بدون اشاره پاکستان و شخص گلبدین قدمی گذاشته نمی تواند. اما چرا او مخفی کاری به خرج داده خود را مستقل وانمود می سازد؟ دلیل این است که رهبری این گروه نیز دریافته که چهره جنایت کارانه و مزدور منشانه اش بین مردم افغانستان تا آخرین حد ممکن مکدر است و ناآگاه ترین افراد نیز با پوست و گوشت درک کرده اند که این باند به حیث چماق آی.اس.آی پاکستان وظیفه دارد تا افغانستان را به سوی تباهی بیشتر بکشاند.

تنها تایید کاندیداتوری هلال و سیاف از جانب «کمیسیون مستقل انتخابات افغانستان»، کافیهست که پروسه انتخابات را در مجموع با امپلق زده بی اعتبار و نامشروع اعلام نمود. در انتخاباتی که جنایت کاران جنگی مورد قبول واقع شوند، باید آن را جریان دموکراتیک نه بلکه تمسخر دموکراسی نامید.

هلال که در یک جامعه نسبتاً انسانی باید منحیث قاتل هزاران هموطن ما به محاکمه کشانیده می‌شد، استدلال سیاف و دیگر رهبران تنظیمی را به عاربه گرفته در یکی از «مناظره»ها گفت «هیچ کسی ثابت نمی‌تواند که دست من مستقیم به خون کسی آغشته است.» اگر این منطق اخوانی را ملاک بی‌گناهی این رهبران جانی قرار دهیم، پس هیتلر، پینوشه، خمینی، سوهارتو و دیگر جلادان تاریخ همه بی‌گناه اند چون هیچ کدام شان مستقیم کسی را نکشند و فقط امر کشتار و بربادی صادر نمودند.

حزب اسلامی مثل هر باند بنیادگرایی دیگر به هیچ قول و قرار و حرفش صادق و استوار نیست. این حزب در تاریخ چندین دهه‌اش همیشه مطابق اوضاع جامعه بدل کرده با خونین‌ترین و پلیدترین جناح‌ها و دولت‌ها در تباری پیدا و پنهان قرار داشته‌است.

در روزهایی که ملت ما یک پارچه علیه تجاوزکاران روسی و نوکران خلقی-پرچمی‌اش در نبرد قرار داشت،

گلبدین با کی.جی.بی روابط برقرار نمود و دسیسه‌های پنهانی را برای زدن رقبای سیاسی‌اش سازمان داد. «کمیتة تحقیقاتی حزب جمهوری‌خواه ایالات متحده در یک گزارشش سازمان استخبارات پاکستان را محکوم نمود که باوجود اطلاع از روابط پنهانی گلبدین با کی.جی.بی، به حمایت تمام از این گروه ادامه داد.» («ایران سیاسی»، ۲۰ خوت ۱۳۸۰)

در جریان جنگ مقاومت ضد روسی، این حزب محبوب‌ترین دست‌پرورده سی.آی.ای به‌شمار می‌رفت و بیشترین بخش کمک‌های مالی و تسلیحاتی امریکا را دریافت می‌نمود. سی.آی.ای با ساختن کشتارگاه‌ها برای این حزب پلید در پاکستان، کمک نمود که موجی از ترور علیه شخصیت‌های ملی، دموکرات و ضدبیگانه را راه اندازد. دو دهه تمام مغزهای متفکر و ملی‌کشور ما توسط حزب اسلامی یکی پی دیگری ترور گردیدند تا عرصه برای رهبران

واقعیت این است که حزب اسلامی سال‌هاست در آغوش آی.اس.آی آرام گرفته، مطابق فیصله اربابان پاکستانی و احتمالاً مشوره پلشت‌ترین حامی‌اش جنرال حمیدگل، وارد این بازی جدید گردیده است.

نوکر بیگانگان و ضدملی هموار گردیده زمینه تجاوز امریکا و ترکنازی در افغانستان عاری از جنبش‌های ملی و مترقی هموار گردد.

گلبدین با دیکتاتور منفور پاکستان ضیال‌الحق پیمان بسته بود که حزبش را در رسیدن به قدرت در افغانستان همکاری کند و در صورت پیروزی مرز بین دو کشور را از بین برده کنفدراسیون مشترک افغانستان - پاکستان را تشکیل می‌دهد که در آن پاکستان نقش حاکم خواهد داشت.

جنرال حمیدگل رییس سابق آی.اس.آی در نامه‌ای در جولای ۱۹۸۸ عنوانی ضیال‌الحق می‌نویسد:

«رهبران اتحاد احزاب هفتگانه کاملاً به ما بستگی دارند. برخی از آن‌ها با ما کار نموده و پشتیبانی راسخ خود را وعده داده اند.... پاکستان باید تمام کمک‌های ممکن نظامی و سیاسی را به اتحاد احزاب هفتگانه خصوصاً به گروه اساسی "حکمتیار" که خیلی پرنفوذ، قدرتمند و مطمئن است مبدول دارد... هدف عمده در حال حاضر این است که تنظیم‌های پایدار برای حکومت آینده اسلامی در یک افغانستان آزاد بوجود آید که طرفدار پاکستان باشد و بطور داوطلبانه به ایجاد یک کنفدراسیون پاکستان افغانستان که پاکستان در آن نقش عمده را ایفا خواهد کرد موافقه نماید... در چهارچوب این کنفدراسیون سرحدات باید از بین برود و یک ساختار مشترک اقتصادی تشکیل یابد.... سپس به سبب هدف سیاسی ما ابتکار ایجاد چنین یک کنفدراسیون باید از طرف حکومت اسلامی افغانستان (حکمتیار) تقاضا شود...» («سال‌های جهاد و مقاومت»، محمد اکرام اندیشمند)

این حزب سیه کار و خاین مبارزه ملت ما علیه روس‌ها و نوکرانش را از پشت خنجر زد. گلبدین زمانی شخصا در یک «متحدالامال» مشهورش که بعدها فاش شد از قومندان‌هایش خواسته بود که تمامی گروه‌های رقیب را از ساحه نفوذ شان برانند و اگر آنان را قوی‌تر از خود دیدند، با دولت مزدور روس همگام

شده در قلع و قمع آنان بکوشند.

و زمانی که دولت مزدور نجیب در سرآشیب سقوط قرار داشت با خلقی‌ها به سرکردگی شهنواز تنی اتحاد بست، این قاتل ده‌ها هزار هموطن ما را در آغوش کشیده به آی.اس.آی معرفی نمود.

در جریان سگ‌جنگی‌های تنظیمی در کابل، همگام با حزب جمعیت، جنبش، وحدت، اتحاد و غیره کابل را به ویرانه بدل کرد و داشته‌های آن را به اربابان پاکستانی‌اش پیشکش نمود. حزب اسلامی با بارش هزاران راکت کور بر شهر کابل محشری برپا نمود که با گذشت دو دهه مردم ما از کابوس آن رهایی ندارند. حزب اسلامی با دریافت دالر امریکا،

تنها تایید کاندیداتوری هلال و سیاف از جانب «کمسیون مستقل انتخابات افغانستان» کفایت که پروسه انتخابات را در مجموع با امپلق زده بی‌اعتبار و نامشروع اعلام نمود

صدها افغان را طبق برنامه سی.آی.ای بسیج نموده در جنگ‌های خانمانسوز جمهوریت‌های آسیای میانه و بخصوص آذربایجان فرستاده مکروب بنیادگرایی را در آنجا پرورش داد.

این‌ها فقط چند نمونه از هزاران مورد فعالیت‌های ضدملی این حزب مرتجع و بیگانه‌پرور به شمار می‌روند. و حال یکی از کسانی که به‌مثابه دست راست گلبدین در این همه شرارت‌ها نقش محوری داشت، حرف از «دموکراسی»، «عدالت»، «حقوق زن»، «آزادی» و غیره زده با ظاهرشدن همه‌روزه در رسانه‌ها، مردم تیرخورده ما را روحا زجر می‌دهد.

با این وجود، آن به اصطلاح «کارشناسان» و «تحلیل‌گران» و «روشنفکران» وجدان‌باخته سزاوار نفرین اند که حقایق بالا را زیر زده در گوش مردم پف می‌کنند که در «پروسه دموکراتیک» شرکت جویند و بدین صورت بر نمایشی، مافیایی و تقلبی بودن مضحکه ۱۶ حمل پرده می‌اندازند.

شاعر: آژن

باید آماده شد!

ای رفته در اعماق تباهی
ای سوخته در میان سه دوزخ
هزار جنگ
پایمال رقص تعصب و تحقیر
ان-----ارکلی

دیوار جبر جور
بر قامتت که ریخت
اقلیم رقم خورد و
رفتی به یادگار
اینک ترا به گونه‌ی امروز
مشتی به اشتیاق هوس
با کلاه زور
حراج کرده‌اند
جمع‌ی به گونه‌های تو
با تیره فکر شان
شلاق می‌کشند

ای ببر خفته در شب انبوه نابکار
تعظیم تکمه پیچ زمان را بکن بکن
آتش بزن حجاب شرانگیز کهنه را
بشکن بهانه را

قربانی زمانه تویی

تو

خاموشی

وای

چرا؟

واماندگان وحشی مگر رام می‌شوند؟

اینجا

این بغچه‌های گند و دروغ

وز حلقه‌های گیس شما دار می‌تنند

بر گرد خاک من

بر پای لنگ تان

بر گردن برادرکانی فقیر مان

اینجا

توان زندگی را «مصلحت» بگشت

اینجا

سگان بی‌هنر و کاسبان زرد

ویرانگران خادی و جانی

«تطهیر» می‌شوند و

جنایت «معاف عام»

پر دردمندترین زنان

سرزمین من

دست مرا فشرده‌تر از قبل

قبضه کن

اینجا

نیاز ماست که عصیان می‌شود

باید شعله شد

باید برای پرچم انسان ستاره شد

باید آماده شد

اعلامی

پوهه، یووالی، مبارزه: د ښځو د خلاصون لپاره بله لار نشته!



د مارچ اتمه د سړي واک له فرهنگ، ظالمو رژیمونو او د پانګونې زنځیر او پنځې څخه د ښځو د حقوقو د ترلاسه کولو او د نړۍ د ټولو ښځو د یووالي نړیواله ورځ ده. د مارچ اتمه د انساني ضد جوړښتونو دمنځه وړلو او د نابرابریو پر وړاندې د

پاڅيدلو ورځ ده چې له بنځو څخه د اولادونو د زيردوني ماشين او د شهوت د پوره کولو تمه لري او پر هغوی باندې زړه بورنونکي جنايتونه روا گڼي. د مارچ اتمه د ناهيد، مينا، روزا لوگزامبورگ، ليلا قاسم، شيرين علم هولي، زويا، وجيهه، مرضيه اسکويي او نورو پر وينو د هوډ او د لمانځنې ورځ ده چې په خپلو نه هيريدونکو مقاومتونو، مبارزو او سربښندنو سره يې دا جوتنه کړه چې بنځې کولای شي د داسې ټولنې لپاره چې له بې نياوي او ظلم څخه لرې اوسي، له سړو سره اوږه په اوږه مبارزه وکړي او له دې څخه پرته له زولنو او تورتم څخه د وتلو لپاره بله لار شتون نلري.

پداسې حال کې چې زموږ هيواد له آزادۍ او خپلواکۍ څخه محروم او د نيواکگرو او د دوی د چوپړانو لخوا د پښو لاندې شوی، نو د بنځو حقوق او په ټوليزه توگه بشري حقوق نشي کولای په ټولنه کې ځای ومومي. هغه هيواد چې خپلواکي ونه لري، په هغه کې له دموکراسي او نياوو څخه چينې وهل د وگړو غولول دي. د دې پر بنسټ موږ هم نشو کولای د سرکاري چارواکو او بنسټونو او د يرغل گرو نوکرانو په څير په خپل هيواد کې په زولنو کې راگيرو بنځو ته تش په نوم مبارکي ووايو. په داسې حال کې چې ډيرې بنځې په تورتم کې ناستې او د هغوی پر وړاندې هره شيبه ناوړه او بې ساري جنايتونه ترسره کيږي، دغه ورځ بايد يوازې د يادو جنايتونو د لاملينو د برېښولو او د بنځو د حقوقو د ترلاسه کولو او د مبارزې د تړون نوبست لپاره يې ولمانځو او بس.

موږ پدې باور يوو چې په اوسني شرايطو کې امريکايي او ناتو نيواکگر د ټوپکسالارانو، د کرزي فاسد او مافيایي دولت پر ملاتړ او د پردې ترشا د انسان وژونکو طالبانو، د گلبدين ناوړه گوند او د انسانيت نورو مرتجع دښمنانو په مټ زموږ د خلکو په ځانگړې توگه د بنځو پر وړاندې خيانت ترسره کوي. ولی بيا هم د بنځو له دغه رنځ او درد څخه په سپين سترگتوب ناوړه گټه پورته کوي او سورې وهي چې افغانان بايد د امريکا تل پاتې اډې ومني، خو افغانې بنځې له خپلو حقوقو څخه محرومې نشي! پداسې حال کې چې د سحرگل، بشيرې، ستارې، آمنې، گل بي بي، شکیلا، نوربي بي او نورو ناهيلو خويندو چغې د افغانستان گوټ په گوټ کې اوريدل کيږي، امريکا او د دوی چوپړان د خپلو شیطاني موخو ته د رسيدو لپاره زموږ بنځې د خپلو خيانه معاملو قرباني گرځوی او لاملينو ته يې باج ورکوي.

د بنځو چارو وزارت، سلگونه ان. جي. اوگانې او د «مدني ټولنې» بنځينه بنسټونه، د پارلمان بنځينه غړې، دولتي مهمو څوکيو کې په سمبوليک ډول

ناستې بنځې او دغه راز ټول دا او هغه قوانین او ظاهري کړنې نشي کولای زموږ د بنځو په ژوند کې بدلون راولي. که چیرې دغه «هڅې» اغیزمنې وای، نن باید افغانستان د بنځو لپاره جنت وو، لیکن نور د دولت او د دوی د اربابانو څیره دروغجنه شوې ده، آن تردې چې د نړۍ خلک هم پدې پوهیدلي چې افغانستان اوسمهال د طالبانو د جنایت او تورتمې دورې په څیر د بنځو لپاره سور تنور دی. پوهه، یووالی او مبارزه د بنځو د آزادۍ لپاره بنسټیز عناصر ګڼل کیږي. ترڅو چې بنځې په خپله د خپلو حقوقو د ترلاسه کولو لپاره پوهه، یو موټی او د آزادۍ غوښتنې سیاسي مبارزې میدان ته ورګډې نشي، ناشونی ده چې د بنځو په وضعیت کې د ښه والي تمه ولرو. په هغو هیوادونو کې چې دخلکو ضد دولتونه واک لری په داوطلبانه توګه بنځو ته حق ندی ورکړی، بلکې بنځې د خپلو مبارزو او یووالي پر مټ تر دې بریده رسیدلي چې پر واکمنو خپلې غوښتنې ومني.

موږ باورمن یوو چې پردیو څخه پر خیرات غوښتنې سره نه یوازې بنځې بلکې زموږ ټول ملت ناشونی دی خپلو وړو غوښتنو او حقوقو ته ورسیري. یوازې د پردیو او بنسټپالو پروړاندې په مبارزې او دموکراتیکې ټولنې په رامنځته کیدو سره چې پر سیکولاریزم ولاړه او په کې له سیاست څخه د فاسدانو او دین پلورونکو لاس لنډ اوسي، بنځې کولای شي خپل لومړني حقوق ترلاسه او د هیواد په پرمختګ او سوکالۍ کې ښه رول ولوبوي.

د ولسمشریزو مسخره ټاکنو په ګرم تنور کې هغه نوماندان چې د بنځو پروړاندې د خیانت او جنایت څخه ډک تاریخ لري، د بنځو له حقوقو څخه خبرې کوي. له دغو نوماندانو څخه دوو یې د ټولنې د نیم نفوس رای ترلاسه کولو لپاره په ننداریزه توګه بنځې خپلې مرستیالې ټاکنې دي. هغه څوک چې بنځې د انسانانو له ډلې څخه نه شمیرې او حاضر ندي چې د خپلو بنځو مخ یې لمر او سپوږمۍ وګوري او د کور په ګوټ کې یې پټې ساتلې دي، د «بنځو حقوقو» په اړه یې ښکېلې او زړه راښکونکې خبرې راکتار کړي او پدې هڅه کې دي چې د ټولنې نیم نفوس تیرباسي. د ولسمشرۍ نوماندان ټول هغه خلک دی چې د تاریخ په آزمینه کې مخ توري او د تیرو دریو لسیزو د ویجاړۍ جنایتکاران او د وروستیو ۱۳ کلونو د فساد لاملین دي. لیکن آن تردې چې زموږ بې‌زده کړی خلک هم پدې پوهیدلي چې راتلونکی ولسمشر په سپینه ماڼۍ کې ټاکل شوی او اوس باید د ننداریزې پروسې څخه ګټونکی اعلان او په ارګ کې تاج ورته په سر شي. د ملنډو وهلو پدې تیل ماتیل کې په اصطلاح روڼ اندي د ډیرو پیسو په ترلاسه کولو سره یې د ټاکنو د کمپاین ډګر ګرم کړی او د کرکجنو او ناوړو نوماندانو له سر او مخ څخه نولتیا ختي.

د «افغانستان د همبستگی گوند» د مارچ اتمې نېټې په وياړ د نړۍ ټولو سرلوړو بڼځو ته چې سړو سره اوږه په اوږه د آزادۍ لپاره مبارزه کوي مبارکي وايي او د دوی له مقاومت او مبارزې څخه الهام اخلي. موږ په ټولو ملي شخصیتونو او بنسټونو غبرکوو چې په زولنو کې زموږ راگیر هیواد د میړانه او باغیرته اولادونو سربیندو او مبارزو ته اړتیا لري، خو ملي ځاینانو او د امریکا چوپړانو، ایران او پاکستان پروړاندې ودریري او خپله ملي دنده ترسره کړي.

خویندو، ترڅو چې د خپلو حقوقو د ترلاسه کولو لپاره لاس په کار نشی، ښايي ناشونی اوسي چې خپل حقوق ترلاسه کړئ!

د افغانستان د همبستگی گوند
۱۷ کب ۱۳۹۲ - ۸ مارچ ۲۰۱۴

کابل



ملاالی جویا در محفل «حزب همبستگی افغانستان» به مناسبت روز جهانی زن.

نویسنده: نوید نابدل

مبارزه عبدالرحمن محمودی در برابر سانسور دولتی



مقاله آقای هم‌رزم درباره جنبش مشروطه را دیدم که تصویر یکی از روشنفکران مبارز و جاویدان وطن ما دکتر عبدالرحمن محمودی توجهم را در آن جلب نمود، بنا خواستم با ارایه سندی که در اختیار داشتم، گوشه‌ای از زندگی و مبارزه این شخصیت کم‌نظیر و انقلابی وطن ما را بازگو نمایم.

امروز در وطن ما همیشه از دموکراسی طوری صحبت می‌شود که گویی در اثر انسان‌دوستی و ترحم امریکا و غرب به افغانستان هدیه داده شده است و افغان‌ها باید به خاطر آن ممنون باشند. اما اگر اوراق تاریخ خود را ورق زنیم،

مردم ما و بخصوص روشنفکران پیشتازی چون سرور واصف، لودین کبریت، میرغلام محمد غبار، اکرم یاری، ولی خان دروازی، غلام نبی چرخ، عبدالرحمن محمودی، عبدالخالق و جمع وسیع از آزادی خواهان سرفراز دیگر برای کسب ارزش های انسانی زحمات زیادی متقبل شده و حتا خون های پاک شان را نثار نمودند.



آنچه امروز تحت عنوان «دموکراسی» پیشکش گردیده، در واقع آزادی بی حد و حصر برای باندهای تبهکار مافیایی و نوکران بیگانگان بخاطر غارت و چپاولگری از یکسو و ستم های مضاعف برای اکثریت ملت است. اما ملت ما به دموکراسی ای نیاز دارد که چند دهه قبل، پدران ما با جانفشانی ها و مبارزات جانبازانان شان به نمودهای اولیه آن دست یافته حکام ضدملی را وادار به عقب نشینی نموده بودند.

دکتر عبدالحسن محمودی یکی از بارزترین شخصیت هایی بود که تمام عمر پربارش را برای کسب

دکتر عبدالرحمن محمودی توسط رژیم ظاهرشاهی به تاریخ ۱۸ سرطان ۱۳۳۱ زندانی شد و آنقدر تحت فشار قرار گرفت تا اینکه در ۱۳۴۰ جسم نیمه جانش را به خانواده اش تسلیم دادند و در میزان ۱۳۴۰ این مبارز پیگیر راه آزادی و دموکراسی پدرود حیات گفت.

ارزش های انسانی برای ملتش وقف نموده بالاخره در این راه جان عزیزش را فدا نمود. در دهه سی شمسی، او نشریه ای به نام «نداء خلق» انتشار می داد که در کنار جریده «وطن» میرغلام محمد غبار، برای نخستین بار با دفاع از مقوله های بزرگ انسانی چون دموکراسی، عدالت، آزادی بیان، حقوق بشر و غیره رو در

رو با رژیم مستبد شاهی رزمید و تحت فشارهای خردکننده و بند و زندان تا آخرین رمق حیات از منافع مردم فقیر کشورش دفاع نمود.

«نداء خلق» که از نشریات پرآوازه و ماندگار وطن ما است با هزار مشکل و خون جگر و با ایستادگی در برابر سانسور «دموکراسی تاجدار» وقت با اندک ترین امکانات انتشار می یافت. بالاخره نشریه توقیف و محمودی بزرگ سال ها به زندان انداخته شد که در نتیجه شکنجه های جسمی و روحی پدرو حیات گفت.

وقتی زنده یاد محمودی تحت فشارهای شدید سانسورچیان شاهی قرار می گیرد، ابتکاری به خرج داده، به رسم اعتراض در شماره ۱۴ «نداء خلق» (۲۶ ثور ۱۳۳۰) اکثر مقاله ها را ناتمام به چاپ رسانیده، بخش هایی از صفحات را سفید می گذارد و جملات ذیل را نشر می کند که از لابلای آن ها می توان به گوشه ای از سختی ها و زحماتی که محمودی و دیگر آزادی خواهان رشید وطن ما برای دفاع از آرمان های شان با آن مواجه بودند، پی برد:



تصویر شماره ۱۴ «نداء خلق»

«..... چون مبارزه برای حق مخل امنیت و وحدت ملی تعبیر شده و باساس ماده ۱۴ قانون مطبوعات نامه مصادره، نویسنده پنج سال طرد و چهار ماه عایدات جریمه میشود پس از نوشتن چیزی بیشتر درین مورد معذرت میخواهیم.....»

«... وقتی ما در هر رشته عنان صحبت را بدست گرفتیم مواجهه بیکی از بندهای قانون مطبوعات شدیم و معتقدیم خود این شماره بهترین معرف قانون مطبوعات باشد. ولی باز هم هموطنان ما متیقن باشند که ما بمبارزه پاک و مقدس نشراتی خود مانند سابق دوام خواهیم داد.»

«پولداران سرمایه: درین مورد اسناد و شهود و گفتنی های زیادی داریم ولی میترسیم نوشته ما را باساس ماده ۱۵ خرافات و جزای آن را ۱۵ روز عایدات و باساس ماده ۲۰ تعرض بشخصیات تلقی نموده و نویسنده را به ششماه حبس محکوم سازند فلهمذا این حرف ما را به تقدیم معذرت واداشت....»



خبر تعطیل «نداء خلق» در شماره ۲۱ جریده «وطن» (۱۶ اسد ۱۳۳۰). «وطن» به همت میرغلام محمد غبار انتشار می یافت که بالاخره با تیغ سانسور دولت توقیف گردید.

«خبرهای مهم و مکتوب های خاص و عجیب و اسناد موثق برای نشر بدست داریم ولی قضاوت های

شخصی و انفرادی و خوف ماده ۲۰ و ۲۴ و ۱۷ ما را اکنون از نشر آن بازداشته و اکنون خوانندگان گرامی میل دارند روی ما میخندند و یا بحال ما گریه می کنند....»

«کاریکاتور مرتبه ما دزد ملیونر نام داشت ولی خوف ماده ۲۰ ما را از نشر آن بازداشت.... پس از هموطنان گرامی خود تقاضا میکنیم حسب میل و مطابق ذوق خویش کاریکاتوری درین صفحه رسم نمایند...»

در شماره یازدهم «نداء خلق» (۱۶ ثور ۱۳۳۰) سندی به نشر رسیده که نشریه به خاطر چاپ چند جمله در افشای دولت مورد جریمه نقدی قرار گرفته، چیزی که باربار در مورد محمودی و غبار صورت می گرفت تا عرصه برای روشنگری و کار آگاهگرانه آنان تنگ شود. این سند و جواب محمودی فقید را عینا نقل می کنم:

«نداء خلق»، شماره ۱۱، (۱۶ ثور ۱۳۳۰)

مکاتیب وارده: ۳۶۰ - ۹ ثور ۱۳۳۰

سرماموریت پولیس کابل شعبه مخصوص

آقای ولی احمدخان عطائی مدیر مسئول جریده نداء خلق،
مدیریت امنیه وزارت داخله تحت مکتوب نمرة ۱۴۵ - ۵/۲/۳۰ -
خویش باساس ارقامی نمرة ۱۶ - ۵/۲/۳۰ مدیریت عمومی
نشرات ریاست مستقل مطبوعات مینگارد - شاغلی ع نیسان در
شماره هفتم نداء خلق تحت عنوان زمزمه خلق مضمونی نوشته
که در آن متاسفانه برخلاف ماده ۲۰ قانون مطبوعات درین
جمالات که میگوید (حکومت حاضره ما اهلیت و استمداد ازاله
و استیصال این مصائب و دردهای ما را ندارد زیرا این حکومت
امتحان خود را داده است و لزومی ندارد و حتی دور از مصلحت
است که آزموده باز آزمایش میشود زیرا برای ترقی مملکت تنها
نیت نیک ولو موجود هم باشد کفایت نکرده و بلکه اهلیت،
صداقت و کاردانی هم لازم است) بشخصیات تمرّد صریح نموده
است و لهذا بایست طبق ماده فوق مجازات شود.
ریاست مطبوعات باساس قانون همچو جرایم مطبوعاتی تا

ششماه حبس تعیین میکند به پاس این که نامبرده منسوب معارف است حکم میکند که سه ماه حبس برایش کافی است، اصولاً بالایش تطبیق نشود و مدیر مسئول جریده نیز که این جملات را بدون اصلاح نشر کرده است مطابق ماده (۱۲) پانزده روز عایدات جریمه نشود و چون همین شماره را از خوف سانسور نیز بریاست مطبوعات نفرستاده بودند، مطابق ماده ۱۲ دوماهه عایدات دیگر نیز جریمه نشود. قرار تشریحات فوق نظریات ریاست مطبوعات حسب ماده ۴۶ فصل چهاردهم اصولنامه مطبوعاتی جزای آن ها عملاً تطبیق شود، لذا جریمه مذکور را که عبارت از دونیم ماهه عایدات شما باشد زودتر تحویل و رسیدش را بما گسیل کنید تا به مرجعش تقدیم داده شود.

(محل امضاء سرمامور)

هموطنان گرامی! یک ماه و چند روز از نشر این نامه ملی می گذرد عده زیادی از جوانان و افراد حساس بما حقایقی را نوشتند، اما از جمله مکاتیب و مضامین وارده چیزیکه تا کنون نشر شده در اثر آن اولا آقای محمد آصف خان محسنی و ثانیاً آقای غلام علیخان نیسان محصل صنف چهارم فاکولته ساینس بدون محاکمه بدون حق استیناف حبس شده و آقای فراق (قرار اظهار خودش) طرد شده اند و طوریکه می گویند طی ... [چند کلمه ناخواناست] ... اوامر صادر شده است که دیگر مامورین دولت نباید با روزنامه های ملی همکاری نمایند، برخلاف اظهار مکتوب مذکوره ما در همان روز نامه خود را بریاست مطبوعات فرستاده بودیم و ریاست مطبوعات صاحب امتیازنامه را با استعلامی بریاست خواسته ولی موصوف ندانست که مقصود شان چه بوده و چه فرمایش داشتند زیرا در صحبتی که با (ج) محمدهاشم خان میوندوال رئیس مطبوعات نموده و از قصور قانون مطبوعات حرف زدند رئیس موصوف گفته های صاحب امتیاز نامه را تائید فرموده و هم وضع بسیار باشرفانه

نمودند، کذا بار سوم است که مدیر مسئول نامه را بمديریت عمومی نشریات جلب مینمایند و از آن‌ها ذریعه استعمال رسمی سوالاتی می‌نمایند ولی خیلی تعجب‌آور است که استعمال را باو نداده و فقط در مقابل سوالات خود از وی استحضاری میگیرند و حتی خلاف قانون از هویت کسانی میپرسند که بر نوشته شان ایرادی هم ندارند و این نوشته خویش را نیز رسماً بمدير مسئول نبوده و بلکه در استعلامیکه در نزد خود شان محفوظ است از وی استحضاری میگیرند،

این است روش دیموکراسی در مملکت و مخالفت با قانون مطبوعات. پس ما از هموطنان گرامی و نویسندگان حساس تمنا داریم که چون مطابق ماده ۴۶ قانون مطبوعات تحقیق و قضاوت یعنی محاکمه علنی و آزاد وجود نداشته و ریاست مطبوعات خلاف قوانین همه دنیا و قانون اساسی افغانستان بدون محاکمه و تحقیق امر صادر میکند پس نویسندگان می‌توانند نوشته های خود را از اداره نداء خلق واپس گرفته و خود را از خطر حبس بدون محاکمه و خلاف قانون نجات دهند. و اگر بازهم حاضر اند در مقابل اظهار حقایق ایثار و ثبات نشان دهند پس تقاضا مینمائیم که لطفاً همه کسانیکه نوشته های شان تا کنون نشر نشده است بار دیگر اراده خود را بما کتباً ارقام فرمایند ولی ما علی‌روس الاشهاد بتمام هموطنان گرامی خود بشهادت خداوند توانا علان و تعهد مینمائیم که تا آخرین قطره خون خویش برای دفاع از حقوق مشروع ملی خود و هموطنان گرامی خود مبارزه نموده و شاد میگردیم اگر روزی با افتخار بگوئیم:

حاصل عمر نثار ره یساری کردم

شادم از زندگی خویش که کاری کردم

(محمودی- عطائی)

محمودی‌ها با زندگی درخشان و حماسی شان افتخارات تاریخ ما را می‌سازند

که نام‌های عزیز شان در قلب هر انسان مبارز و شرافتمند جاری خواهد ماند. ما با آموختن و الهام‌گیری از یک‌چنین شخصیت‌های ملی و باوجدان می‌توانیم راه برون‌رفت از فاجعه کنونی در وطن درد دیده خود را دریابیم. اگر امروز با حاکمیت میهن‌فروشان نامی از این قهرمانان راستین تاریخ ما برده نمی‌شود، فردا بی‌گمان به گفته خسرو گل‌سرخی خلق نام‌های شان را «در هر سرود میهنی‌اش آواز می‌دهد».

بقیه از صفحه ۴۴

خیزش مردمی علیه جنایات.....

در دلو ۱۳۵۹، بادر فرزند نورمحمد از قریه عمرخیل ولسوالی ینگى قلعه توسط این جنایتکار به دلیل خصومت‌های شخصی کشته شد. پهلوان جمال که در شجاعت و جوانمردی زبان‌زد عام و خاص بود و قاضی کبیر از موجودیت وی احساس خطر می‌نمود، در خوت ۱۳۶۹ توسط یکی از چوکره‌هایش به نام قوماندان جهانگیر همراه با پنج تن از اعضای فامیلش ترور گردید و پس از آن قوماندان جهانگیر با خانم پهلوان جمال به نام گل غوتی به زور ازدواج کرد. در ضمن، قاضی کبیر در زمان حکومت ربانی، هزاران جریب زمین را به طرفداران خود در ولسوالی‌های درقند و ینگى قلعه توزیع کرد. درحالی‌که هزاران خانواده در این منطقه جای نشیمن ندارند، قاضی کبیر در حدود یکصد و هشتاد هزار جریب زمین دولتی (به اساس بررسی‌های هیأتی از اداره املاک کابل) را غصب کرده است. علاوه بر آن، به بسیاری از طرفداران و قوماندان‌های زیردستش از جمله حاجی محمدعلی در خواجه حافظ و مولوی خندان زمین داده و در شهر خواجه بهاءالدین به آنان حویلی، سرای و دکان توزیع کرد.

گزارشها

خیزش مردمی علیه جنایات قاضی کبیر مرزبان در تخار



روز شنبه ۳ حوت ۱۳۹۲، هزاران نفر از اهالی ولسوالی خواجه بهاءالدین تخار علیه جنایات قاضی محمد کبیر مرزبان، در گذشته والی تخار و سناتور انتصابی و اکنون عضو پارلمان، دست به اعتراض گسترده زدند. این بار اول

نیست که مردم به خاطر زورگویی، قتل، تجاوز، غصب زمین، غارت آثار باستانی و ده‌ها جنایت دیگر این جنگسالار شریر، دست به خیزش زده و خشم شان را نسبت به این جنایت کار ابراز داشته خواهان محاکمه این ننگ ولسوالی شان هستند.

و اما فرصت چگونه مساعد شد؟ مدتی دو سال است که ملک تاتار یکی از متنفذین قوم به مثابه قوماندان اربکی در چندین ولسوالی همجوار به خاطر راندن

طالبان ایفای وظیفه می نمود. وی در این مدت توانسته بود وحشی گری های طالبان را در ماورای کوکچه تا حدی مهار کند و این مسئله باعث شد که مردم خاطر نسبتاً آرام داشته و اندکی خود را راحت احساس کنند. چندی قبل، قاضی کبیر از ریاست اصلاحات اداری به جای ملک تاتار امر تقرری برادرزاده اش، داکتر امان، را می گیرد که در زنباری، بچه بازی و دزدی از کاکایش کم نیست.



قاضی محمد کبیر مرزبان، زمانی والی تخار بود و به کمک بادران امریکایی اش بر مردم زجرکشیده ما در تخار ترک تازی می کرد، بعد به حیث سناتور انتصابی به امر کرزی به سنا راه یافت و امروز در کرسی پارلمان لم داده است.

زمانی که مردم از این جریان باخبر شدند و همچنان تجربیات تلخی که از این گرگ هار داشته و دارند، یک دل و یک صدا دست به اعتراض وسیعی زدند. ظاهراً انگیزه این تظاهرات را برطرفی ملک تاتار تراشیدند، ولی در اصل مخالفت در برابر جنایاتی که دست نشانده گان قاضی کبیر در تبانی با خودش بر مردم بی دفاع طی ۳۵ سال سلطه اش روا داشته اند، هدف اساسی این خیزش را می ساخت. باشندگان مظلوم این ولسوالی که هرگز

جنایات هولناک این جانیان را فراموش نکرده و نخواهند بخشید، به این بهانه توانستند حداقل یکبار که هم شده باشد عقده های دل شان را علیه این ستم گران بکشایند. در این مظاهره تعداد وسیع از مردم شرکت داشتند و حتا پدر و مادر زینوره از ولسوالی رستاق در صف اول قرار گرفته و علیه این جانی شعار می دادند. زینوره، دختری بود که چندی پیش توسط خواهرزاده قاضی کبیر به نام عبدالصیر مورد تجاوز قرار گرفته و کشته شد.

در روز اول تظاهرات، آمر لطیف ابراهیمی (والی تخار و برادر عبدالرووف

ابراهیمی رئیس ولسی جرگه که از هم‌قطاران قاضی کبیر است) هیچ توجهی به خواست مردم نکرد و خیزش مردم را نادیده گرفت. اما روز دوم حرکت وسعت بیشتر یافت، بناً والی با مشوره یارانش مجبور شد که به خواست مردم لبیک گفته و وکیل تاتار را دوباره به عنوان قوماندان اربکی در ولسوالی ینگلی قلعه، درقد و خواجه بهاءالدین تعیین کند. مظاهره‌کنندگان به این بسنده نکرده و خواهان برکناری ولسوال درقد، ینگلی قلعه و خواجه بهاءالدین نیز شدند



تظاهرات مردم در تخار برضد قاضی کبیر مرزبان

که از جمع چوکره‌های قاضی کبیر هستند. قابل ذکر است که تا هنوز هم ولسوالی درقد و ینگلی قلعه در تصرف مردم قرار داشته و ولسوال خواجه بهاءالدین تحت محاصره مردم قرار دارد. معترضان در شعارهای شان، قاضی کبیر را جانی، قاتل، زانی، قچاقبر و ضدزن خطاب می‌کردند. برای

این که خوانندگان بیشتر درمورد قاضی کبیر بدانند، گوشه‌ای از جنایات این جانی را بازگو می‌کنم:

قاضی کبیر پنج زن داشت و در زمان خون و خیانت تنظیم‌ها علاوه بر صدها جنایت نابخشیدنی یک زن بی‌دفاعش را به قتل رسانید و دو زن جوانش را امسال طلاق داد. در قوس ۱۳۵۹، ارباب شکور فرزند وکیل عبد الغفور از قریه هزاره قشلاق ولسوالی ینگلی قلعه برای هزاره‌بودن توسط قاضی کبیر به قتل رسید. در قوس ۱۳۵۹، پهلوان خدايقل از قریه آرق قشلاق ولسوالی خواجه بهاءالدین از سوی قوماندان عین الدین به هدایت قاضی کبیر کشته شدند.

در جدی ۱۳۵۹، حیات‌الله فرزند تورسن محمد و معلم غلام رسول فرزند استاد شریف از قریه کفترعلی ولسوالی ینگلی قلعه توسط قوماندان سنگ محمد و حاجی اسلم به دلیل خصومت شخصی به امر قاضی کبیر ترور شدند.

نویسنده: رها آرزو

جان لنون، صدای جاویدان عدالت و آزادی خواهی



اکثرا تصور بر این است که هنرپیشه‌ها و هنرمندان دنیای غرب، غرق در زندگی پرزرق و برق خود هستند و جز عشق، فیشن، پول، مقام و شهرت به چیزی نمی‌اندیشند. اما نمونه‌هایی از ستاره‌های غرب وجود داشته‌اند که در کنار درخشش هنری، دارای تعهد اجتماعی بوده در مقاطعی از زندگی، خود را وقف مبارزه برای آرمان‌های والای انسانی کرده‌اند.

مخصوصا شناخت ما افغان‌ها از این گونه شخصیت‌ها به شدت محدود است؛ از یک سو غم نان و از سوی دیگر حاکمیت فرهنگ مبتذل و ارتجاعی در کشور باعث گردید تا معرفت مردم افغانستان و نسل جوانش، فقط در سطح

فلم‌های تجارتي و ضد هنري هند باقي بماند. بناءً معرفي هنرمندان متعهد و انسان دوست و آموختن از آنان خيلي ضروري است و بخشي از مبارزه عليه فرهنگ حاكم را تشكيل مي دهد. با همين ديد، زندگي و مبارزه جان لنون رهبر گروه «بیتلز» (Beatles) از مشهورترین گروه‌های هنری دهه هفتاد را به معرفي می گیرم.



جان لنون (John Lennon) که متولد نهم اکتوبر ۱۹۴۰ است خود را از نسل دهه شصت می دانست، دهه‌ای که به قول وی دهه انقلاب بود و نسل آن راه جدیدی را برای مبارزه عليه سرمایه داری استعمارگر برگزیده بودند. خانواده جان لنون مربوط به طبقه کارگر لیورپول انگلستان بود و این تعلق کارگری باعث شد تا او رنج عظیمی را که زحمتکشان جهان متحمل می شوند و ستم

جان لنون و یوکو اونو در تظاهراتی مقابل دفتر «شرکت خطوط هوایی بریتانیا در خارج» در شهر نیویارک. این تظاهرات در پنجم فبروری ۱۹۷۲ برگزار گردیده بود و معترضان خواهان خروج فوری عساکر بریتانیا از ایرلند شمالی بودند.

سرمایه داری را با گوشت و پوست حس کند. همين احساس او را به فعاليت‌های سياسي و اجتماعي کشانيد. هنوز خيلي جوان بود که مسووليت جريده مکتب خود را گرفته و درمورد بی عدالتی‌هایی که بر مردم می رفت، می نوشت. او خود می گوید:

«من همیشه ذهنیت سیاسی داشته‌ام و عليه وضع موجود

بوده‌ام.»

گروه «بیتلز» در سال ۱۹۶۰ توسط جان لنون و پاول مک کارتنی (Paul McCartney) بنیان گذاشته شد. موسیقی بیتل‌ها و جان لنون را می توان به دو دوره مختلف رده بندی کرد. دوره اول، سال‌های آغازین شهرت بیتلز با موسیقی و اشعار جوان و سرخوش با مضامین عاشقانه. آنان در این دوران در پی شهرت

بودند. جان لنون در مصاحبه‌ای با طارق علی و رابین بلاکبرن درمورد آن دوره می‌گوید:

«من، هرگز غیرسیاسی نبودم... از بچگی به سیستم نیش زدم. این بود اصل ماجرا ولی در توفان بیتلیسم از دست رفت. من موقتا از واقعیت جدا شدم... حتا در دوران اوج بیتل‌ها هم من با این نقش در می‌افتادم، همین طور جرج هاریسن. ما چند بار به امریکا رفتیم و اپشتاین Epstein [مدیر تولید] همیشه سعی می‌کرد به ما حقنه کند که چیزی درباره جنگ ویتنام نگوئیم. زمانی رسید که من و جرج با خود گفتیم که خوب این بار که از ما سوال کنند خواهیم گفت ما با جنگ ویتنام مخالفیم و به نظر ما آنان [نیروی نظامی امریکا] باید بی تاخیر آنجا را ترک کنند. و ما همین کار را هم کردیم. همیشه احساس خفقان می‌کردم. ما همگی به شدت تحت فشار بودیم و به سختی مهلتی می‌یافتیم که افکار خود را بیان کنیم.»



پوش پرفروش‌ترین البم جان لنون به نام «تصور کن» که مجله رولنگ ستون در لیست ۵۰۰ بهترین البم نشرشده جهان تا به حال، مقام ۸۰ را برایش داد.

در دوره دوم، آثار جان لنون جنبه اجتماعی و سیاسی پیدا کردند و بیشتر یک فعال و رهبر سیاسی بود تا خواننده راک. وی هزاران تن را علیه جنگ ویتنام به جاده‌ها کشانید و از خاموشی قبلی‌اش در قبال آن «احساس شرمندگی» کرد. تمامی فعالیت‌های بعدی لنون متأثر از مسایل حاد سیاسی زمانش بود، وی به راستی هنرش را به صدای

رسای آزادی خواهان سراسر جهان و «خنجری بر حنجره دژخیمان» بدل کرده بود. در ۲۵ نوامبر ۱۹۶۹ نشان «عضو امپراتوری بریتانیا» را همراه با یادداشتی خطاب به ملکه پس داد. لنون در این یادداشت نوشته بود:

«علیا حضرت، من این نشان را در اعتراض به مشارکت بریتانیا در قضیه نیجریه- بیافرا، در اعتراض به حمایت ما از امریکا در ویتنام و در اعتراض به پایین آمدن "فیل مرغ سرد" در لیست آهنگ های پرفروش پس می دهم. با عشق. جان لنون از کیسه.»



جان لنون و یوکو اونو در جریان کارزار «بستر صلح»

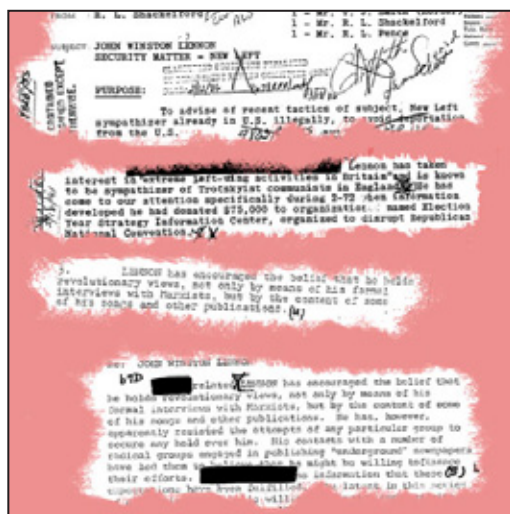
جان لنون، اسطوره گروه بیتل ها در ۱۹۶۶ از اجرای کنسرتی که فقط برای سفیدپوستان در فلوریدای امریکا ترتیب داده شده بود سرپیچی کرد و بعدا از اجرای کنسرت در افریقای جنوبی به علت جنایات رژیم نژادپرست افریقای جنوبی در حق اکثریت سیاه پوست آن کشور

سر باز زد. او کنسرتی برای تقبیح نژادپرستی در امریکا برگزار کرد که از سوی سازمان نشنلیست، نژادپرست و منفور Ku Klux Klan تحریم شد. بعد کنسرتی در حمایت از صلح شرق میانه داد که دقیقا به همین سبب دولت اسرائیل در ۱۹۶۵ موسیقی جان لنون و گروه بیتلز را به بهانه ترویج «فساد اخلاقی» بین جوانان ممنوع اعلان کرد. او کنسرت های چند در حمایت از انقلابیون و آزادی خواهان ویتنامی و ایرلندی نیز اجرا نمود.

لنون، دوستی نزدیک با جان سینکلایر (John Sinclair) رهبر «حزب پلنگان سفید» که از احزاب مترقی و چپ در امریکا بود، داشت. «پلنگان سفید» مدافع

جدی حزب نام آور «پلنگان سیاه» (Black Panthers) بود و نقش ارزنده‌ای در دفاع از حقوق سیاهان در امریکا بازی کرد. سینکلایر در مقابل ستمگری و نظامیگری امریکا قاطعانه ایستاد. دولت ریچارد نیکسون برای بدنام‌ساختنش، او را متهم به حمل دو عدد سگرت حاوی چرس نموده به ده سال حبس محکوم کرد. در ۱۰ دسامبر ۱۹۷۱ لنون با جمعی از آزادی‌خواهان کنسرت بزرگی در حمایت از آزادی سینکلایر در مشیگان برگزار کرد و بهترین آهنگ خود را برای این مرد انقلابی سرود:

«اگر او [جان سینکلایر] یک سرباز می‌بود
اگر ویتنامی‌ها را به گلوله می‌بست
اگر عضو سی‌ای می‌بود
اگر مواد مخدر می‌فروخت
او آزاد می‌بود، او را آزاد می‌گذاشتند
نفس می‌کشید، مثل من و تو»



لنون در ۱۹۷۰ با یوکو اونو جاپانی‌اصل که از مخالفان سرسخت جنگ ویتنام بود و در موسیقی هم دست بالایی داشت، ازدواج کرد. این زوج هم‌فکر و ستم‌ستیز برای ماه عسل به هوتل الیزابت مونترال رفته، خصوصی‌ترین لحظات زندگی‌شان را به حرکت اعتراضی علیه جنگ ویتنام و به طور کل جنگ‌های امپریالیستی در سراسر دنیا بدل کردند. آنان تابلوی بزرگی

پاره‌ای از اسناد غیررده‌بندی‌شده ایفبی‌آی درمورد جان لنون که دال بر جاسوسی این سازمان علیه لنون می‌کند.

با عنوان بستر صلح (Bed Peace) را بالای سر خود نصب کرده و شعارهایی به طرفداری از صلح و در ضدیت با جنگ به در و دیوار آویختند. درحالی که موجی از رسانه‌ها آنان را در محاصره گرفته بودند، یک هفته تمام از اتاق شان بیرون نشدند و حرکت شان انعکاس جهانی یافت. جان لنون خطابه‌های آتشین علیه نیکسون و نظامی‌گری آمریکا داشت و از هر طریق و شیوه می‌خواست مردم دنیا و بخصوص آمریکاییان را علیه جنگ و بی‌عدالتی‌هایی که از سوی دولت شان صورت می‌گرفت، بکشاند. آهنگ «تصور کن» در این فضا سروده شد که بعداً ورد زبان تمامی معترضان جنگ گردید.

به راستی که نمی‌توانیم وجدان و شرف جان لنون‌ها را با اکثر هنرمندان کشور خود مقایسه کنیم. اکثر هنرمندان افغان هیچ‌گاهی در اعتراض به جنایات هولناکی که بر مردم ما توسط جنایت‌کاران وطنی و اشغال‌گران روسی و حال آمریکا می‌روند، لب نگشودند. جان لنون را می‌بینم که از هر لحظه زندگیش استفاده می‌کند و آن را به حرکت مبارزاتی علیه زورگویان بدل می‌سازد. علت اصلی ماندگارشدن لنون و رسوخش در قلب مردم جهان در همین نکته نهفته است. ماشیندار هنری لنون روز به روز برای قصر سفید خطرناک‌تر پنداشته می‌شد. اف‌بی‌ای آمریکا و «سیا» در جریان کارزار ضد جنگ ویتنام که لنون تقریباً به یکی از رهبران آن تبدیل شده بود، مرتباً وی را تحت نظر داشتند و تمامی مکالماتش را ضبط می‌کردند.

آهنگ Give Peace a Chance (به صلح یک فرصت دهید) او به سرود اکسیون‌های ضدجنگ بدل شد و در یک مورد، حدود یک میلیون تن آن را یک صدا در تظاهراتی در برابر کاخ سفید سردادند.

دولت در برابر دشمنی قرار گرفته بود که نه می‌شد تابه «تروریست» بر او زد و نه زیر نام «کمونیست» می‌شد او را نابود ساخت. او فقط گیتار و صدایش را در خدمت مردم گذاشته بود که در برابرش بمب اتم و زرادخانه مهم‌ترین ابرقدرت جهان نمی‌توانست کاری از پیش برد.

در فلم مستند «آمریکا در برابر جان لنون» (The U.S. vs. John Lennon) ساخته دیوید لیف (David Leaf) و جان سچینفیلد (Johan Scheinfeld) ویدیوی ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهور وقت آمریکا پخش می‌شود که مستقیم لنون را

تهدید کرده است:

«اگر کسی در صنعت هنرپیشگی باشد، بیاید و در یک راهپیمایی سیاسی شرکت ورزد؛ وی کاری می کند که یک قربانی و خطر بزرگ فردی به حساب می آید.»



جان لنون در حال سخنرانی در جریان یک

راهپیمایی ۳۰۰۰۰ نفره ضد جنگ ویتنام که در ۲۲ اپریل ۱۹۷۲ سازمان داده شده بود.

دولت نیکسون دست به اقدام جدی زد؛ در اواخر سال ۱۹۷۲ دفتر مهاجرین امریکا نامه‌ای به جان لنون و یوگو فرستاد که به آنان گفته شده بود تا ظرف ۶۰ روز امریکا را ترک کنند. اسناد اف‌بی‌ای نشان می‌دهد که بار بار اتهام استفاده از مواد مخدر به جان لنون و دوستانش زده شده و دفتر مهاجرین این مسئله را

بهانه‌ای برای اخراج وی از امریکا عنوان کرده است. بیرون شدن اسناد محرم آن زمان نشان داد که در این قضیه شخص نیکسون مداخله مستقیم داشت و در چندین سند اف‌بی‌ای «جرم» لنون «مسئله امنیتی-فعال انقلابی» ذکر گردیده است.

«کمیته ملی برای جان و یوگو» و «کمیته آزادی هنرمند» در پی سازماندهی کارزار ارسال نامه‌های اعتراضی به دفتر مهاجرین امریکا شدند، ظرف چند روز حدود دو صد نامه از سوی هنرمندان و افراد سرشناس با پیام «اجازه دهید آنان در امریکا بمانند» فرستاده شد. در اثر اعتراضات وسیع هواداران لنون و یوگو، دولت امریکا ناگزیر به عقب‌نشینی شد و در فکر راه حل دائمی و جنایت کارانه‌ای برآمد.

بالاخره در ۸ دسامبر ۱۹۸۰ زمانی که جان لنون با همسرش به منزل شان در

نیویارک برمی گشتند، هدف حمله فردی به نام مارک دیوید چپمن قرار گرفته به قتل رسید. دولت امریکا و اف بی ای بیش از دو دهه اسناد مربوط به قتل جان لنون را اجازه انتشار نداده و ادعا می کردند که «این یک مسئله امنیت ملی است و انتشار آن امریکا را در معرض عملیات تلافی جویانه نظامی خارجی قرار می دهد.» اما از جانب دیگر مرگش را یک تصادف عادی و انجام شده توسط یک آدم روانی و دیوانه نشان می دهند. درحالی که مدارک زیادی گواه آنست که قاتلش از ماموران «سیا» در هاوایی بوده و این جنایت بنابر دستور سی آی ای انجام پذیرفته است.

دشمنان آزادی و صلح ندای جان لنون را که مظهر صداقت و ایمان و عشق به ارزش های بزرگ انسانی بود، تحمل نتوانستند و این وجدان بیدار جهان را خاموش ساختند. اما لنون با حمایت و همبستگی قاطعش از مبارزات مردمی در هر گوشه و کنار جهان دیگر خورشیدی شده بود که هیچ ابر سیاه نمی توانست جلو درخششش را بگیرد. چنانچه همسرش در فلم «امریکا در برابر جان لنون» می گوید: «آنان تلاش کردند که جان را بکشند، ولی نتوانستند زیرا پیامش تا کنون زنده است.» و ریکاردو الارکن (Ricardo Alarcon) سیاستمدار کوبایی می گوید: «درمورد این مرد می توانیم هر چیز را باور کنیم جز این که مرده است!»

لنون با کار و مبارزه اش برای دنیای عاری از بی عدالتی، تبعیض و جنگ و بالاخره نثار خونس در این راه به انسان ابدی تبدیل گردید. اگر جنبش ضدجنگ در زمان جنگ ویتنام با حضور لنون درخشش خاصی یافته بود، آهنگ همیشه ماندگارش «تصور کن» که از فردای نوین و عاری از مالکیت، گرسنگی و ستم نوید می دهد، تا امروز طنین انداز تمامی جنبش های ضدجنگ توسعه طلبانه امپریالیستی بوده، او را جاویدان ساخت.

د گوند ليد

په قطر کې د طالبانو دفتر په پرانيسټو امريکا د طالبانو خونړی امارت په رسميت وپېژانده



په قطر کې د انسان
وژونکو طالبانو لپاره د
"افغانستان اسلامي امارت"
تر نامه لاندې د دفتر
پرانيسټل د پاکستان
آی.اس.آی د جهالت او
تروريزم لېسکر په رسميت

پېژندلو په مانا و چې د طالبانو مشرانو او امريکا ترمنځ پټو مذاکراتو وروسته عملي شو. دا دفتر طالبې جلادانو ته لاره هواروي چې رسماً د بيلابيل هيوادونو او نهادونو سره اړيکې ټينگې او د خپلو شوم اهدافو لپاره ترې گټه پورته کړي. کړزې پدې خاطر چې په نوموړي جريان کې ورته سپينې مانې هېڅ ډول ارزښت ورنکړ او ټول کار يې پخپله پرمخ ويو، کله مند دی او وينوډل چې د امريکا سره په امنيتي تړون

مزاكراتو لړۍ ځنډوي، مگر كرزي دا ونه ويل چې د سي.آی.ای څخه د ډالرو بوجيو اخیستلو لړۍ هم ځنډوي يا له هغې څخه زړه نشي پریکولی!

طالبانو د امریکا ضد ټولو ژستونو سره سره، ثابت کړه چې لاهم د خپل خالق سره نه شلیدونکې رشتې لري او پداسې حال کې چې د ګوډاګي دولت سره مزاكرات ردوي خو د امریکایی چارواکو سره په ناروی او نورو ځاینو کې پټې لیدنې ترسره کوي او د امریکا برنامې لاندې قطر ته څو نمایندګان لیږي.



امریکا په قطر کې جاهل طالبی ستم کونکو ته د بویناک دفتر په سپارلو زموږ د خلکو په ټپونو مالګې دوږوي.

امریکا هم پدې کار سره ښیې چې طالبان د خپلو راتلونکو برنامو لپاره د زیرمه اي ځواک په حیث مناسب انتخاب ګڼي او په واک کې د هغوی ګډون لپاره لاره هواروي. د دې ځناورو په «میانه رو» او «تندرو» ویشل، له بگرام او ګوانتانامو څخه د طالبی

سرتروریستانو پرله پسې پریښودل، په کابل کې د دې منځنیو پیړیو ډلې ترټولو پلیدو مشرانو ته خلاص لاس ورکول، د دې اعلان چې موږ د «طالبانو سره دشمني نه لرو» او د امریکا نور جوړجاړي د دې پلیدې ډلې سره د امریکا د «ترور پروړاندې جنګ» دروغجن ماهیت د زرم ځل لپاره لکه لمر روښانه کوي او زموږ خلکو ته دا پوهه ورکوي چې امریکا دا ډول پخپله یې روزلي ډلو څخه په اسانۍ سره نه تیریري او اوس هم هغوی یې د ګوتې پرسر دي چې هرکله ورته اړتیا وه نو رامخته ته کوي یې.

هغه شی چې د امریکا پدې معاملو کې ورته هیڅ ارزښت نه ورکول کیږي زموږ د خلکو راتلونکی دی. طالبان له یوې خوا د آی.ایس.آی په نقشو پرله پسې د بیګناه خلکو وژلو او زموږ د خلکو په مینځ کې ویره او وحشت رامنځته کولو لپاره خپل ځانمرګي افغانستان ته واردوي

مگر له بلې خوا امريکا دې قاتلانو ته مزد ورکوي او کرزی د بشریت ضد دې ډلې ته د «ناراضي وروڼو» په نوم ویلو نه سترې کيږي. اوس هم چې د «سولې» بنکلي نامه لاندې طالبې شراچونکو ته ناز ورکول کيږي، په حقیقت کې زموږ د خلکو پر ټپونو مالگې دوږول کيږي. دا چې د طالبانو سره معامله ممکن په افغانستان کې د امریکا نیواکگرو برنامو دوام لپاره ګټه وړه ده شک پکې شتون نلري، خو که د وحشي طالبانو سره سوله زموږ د خلکو لپاره د ښې ورځې راوړونکې وګڼو نو دا به د ردالت او خلکو غولولو انتها وي. په تاریخ کې تراوسه ندي لیدل شوي چې د عدالت په قرباني کولو سره، ملتونه سولې ته رسیدلي وي، دا کار سولې ته لاسرسی لانور ناممکن کوي.

د طالبانو پر دفتر پراښستلو د کرزي دولت او امریکا نورو نوکرانو اوسني اعتراض دلیل دا ندی چې د یوې انسان وژونکې او مزدور ډلې په رسمیت پيژندل ننگ وګڼي ځکه چې پخپله کرزی او د دولت نور چارواکي یې د کلونو راهیسې د طالبانو وینه څښونکي مشران له زندانونو خوشې کوي، هغوی ته «ورور» وایي او په لیوالتیا سره یې په کابل کې ښه راغلاست کوي او حتی د دولت کلیدي پوستونه ورته وړاندیز کوي. هغه څه چې د کرزي او د هغه حواریونود اندیښنې باعث شوي دا ده چې امریکا د طالبانو سره خبرې په خپلواکه توګه پرمخ وړي او د ماڼۍ میشته و اندیښنه داده چې داسې ونشي امریکا د دوه نوکرانو ترمنځ، طالبانو ته ترجیح ورکړي او په راتلونکي کې یې واک ته ورسوي.

ځینې بې پته کارپوهان دلیل راوړي چې طالبان سولې او خبرو ته لیوال دي مګر پاکستان پر هغوی فشار اچوي چې لدې کار څخه تیر شي. هغه ډله چې تر دې حد پورې یې زنځیر د پردیو په لاس کې وي، څه ډول امکان لري چې مشران یې لږترلږه انساني او ملي حس ولري ترڅو د سولې په اړه فکر وکړي؟ واقعیت دا دی چې «سوله» د طالبانو، امریکا او لاسپوڅي دولت لپاره لنگه غوا ګرځیدلې چې له یوه پلوه خلکو ته چل ورکړي او له بل پلوه داسې وښيي چې امریکا د سولې لپاره هڅې کوي خو پدې لاره کې ستونزې شتون لري او چې سوله راوستل شوه نو افغانستان به پریږدي.

پاکستان لومړی هیواد و چې د طالبانو دفتر پرانیستلو څخه یې خوښي وښودله. دا دفتر د امریکا او پاکستان د پردو ترشا توافق په پایله کې په لاره اچول شوی دی. لکه څنګه چې امریکا د نویومې لسیزې په نیمایي کې د پاکستان له لارې طالبان رامیدان ته کړل، اوس که څه هم په ظاهر کې دلته او هلته د امریکا او پاکستان ترمنځ د اختلافاتو په اړه خبرې ویل کیږي خو په عمل کې امریکا د پاکستان پوځ ته په ملیاردونو ډالر ورکړي چې لویه برخه یې د تیرو دولس کلونو په اوږدو کې د طالبانو او نورو

د امریکا او مزدورانو لپاره یې سوله د هغه څه څخه بدل تعریف لري کوم څه چې ترې زموږ خلک پوهیږي. زموږ د خلکو او د نړۍ عدالت غوښتونکو لپاره سوله یعنې د جنگ بندیدل او د عدالت پلي کیدل، مګر امریکا لپاره سوله یعنې د انسان وژونکو سره روغه جوړه ترڅو د لوټ مار بې له سردردۍ پرمخ وړو لپاره لاره هواره شي.

تروریستي ډلو په تمویل او تسلیح کې لږیدلې. هغه څه چې په ډاګه دي، طالبانو پورې اړوند، د امریکا او پاکستان ترمنځ هیڅ ډول جدي اختلاف شتون نلري او دا د منځنیو پیړیو او مزدور ډله اوس هم د امریکا لپاره د افغانستان راتلونکې تعاملاتو کې د زیرمه ایی ځواک په حیث شتون لري ځکه چې هیڅ یوه بله ډله نشي کولی

تردې کچې زموږ په هیواد کې د استعمار لپاره لاره پاکوونکې وي. د کلونو راهیسې ورځپانې په پاکستان کې د بې پیلوټه الوتکو بریدونو دوام د امریکا سره د نوموړي هیواد د اختلاف یو مورد وایی، مګر د امریکا یوه پټ استخباراتي سند منځپانګې چې د ۲۰۱۳ کال اپریل په ۹ نیټه د «مک کلینچي» ورځپانې له لارې خپور شو ښیي چې دا ټول بریدونه د آی. ایس. آی په اجازه او مستقیم مرستې سرته رسي که څه هم د هغه هیواد دولت یې په خولې غندي. د امریکا لپاره پاکستان په سیمه کې د لوی ارزښت لرونکی دی او په اسانۍ ورسره معامله کوي، مګر له هغه ځایه چې په افغانستان کې یې د جاسوسانو

او نوکرانو لوی لښکر په واک کې دی او د کرزي لاسپوڅی دولت یې هم په جیب کې دی، نو د دې لپاره چې افغانستان په خپل زړه وڅرخوي او ګټه ترې واخلي، هیڅ ډول اندیښنه نه لري.

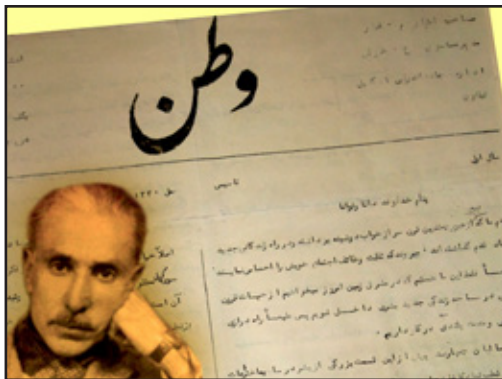
د امریکا خونړي تاریخ هرپوهه فرد ته ثابت کړې ده چې دا هیواد د جنگ اچوونې او وژنې پرته هیڅ کله هم د سولې په اړه فکر نه کوي او هیڅ بیلګه نلرو چې په کوم ځای کې د سولې پیغام راوړونکی وي. د تیرو کلونو په اوږدو کې مو ولیدل چې افغانستان، عراق، لیبیا، او اوس هم سوریه د امریکا او متحدینو په لاس یې د طالبانو همفکر او هم کردار خورا جهالت پیشه او ترټولو بدنومه ډلو باندې په اتکا سره په وینو ولړل شو او په کنډوالو بدل شو. امریکا او هر زورواکی او بریدګر هیواد د جنگ او تیري له لارې ګټه لاسته راوړي نه د سولې له لارې، نو د طالبانو د دفتر پرانیستل او نورې «هڅې» په هیواد کې د جنگ او وینه تویونې دوام لپاره دي نه د سولې او پایښت لپاره.

او پدې هم باید پوهه شو چې د امریکا او مزدورانو لپاره یې سوله د هغه څه څخه بدل تعریف لري کوم څه چې ترې زموږ خلک پوهیږي. زموږ د خلکو او د نړۍ عدالت غوښتونکو لپاره سوله یعنې د جنگ بندیدل او د عدالت پلي کیدل، مګر امریکا لپاره سوله یعنې د انسان وژونکو سره روغه جوړه ترڅو د لوټ مار بې له سردردۍ پرمخ وړو لپاره لاره هواره شي. نو د همدې لپاره امریکا د «سولې هڅو» ترنامه لاندې د هغه ډلې پرسر د شفقت لاس راکښو سره پانګه اچوونه کوي چې ښه او په اسانه توګه لاسوهنه او د افغانستان مستعمره ساتل رامنځته کړي او د دوی ترمنځ فکر نه کوم چې د بنسټ پاله تروریستانو څخه غوره که طالبی وي او که تنظیمي کوم نور ځواکونه ومومي.

نو د همدې لپاره لږې به نه وي چې یوه ورځ وحشي طالبان د جنگسالارو او تکنوکرات چاکرانو ترڅنګ په مانۍ کې نصب کړي چې دا سناریو به زموږ مظلوم خلکو لپاره د هیواد پلورو او خرڅ شویو د واک پیاوړتیا او د بحران، فساد او جنگ دوام پرته بله مانا ونه لري.

نویسنده: نوید نابدل

مرام جریده «وطن» به قلم میر غلام محمد غبار



زنده‌یاد میر غلام محمد غبار از شخصیت‌های مترقی، ستم‌ستیز، مردمی و آزادی‌خواه وطن ما بود که با اثر ماندگارش «افغانستان در مسیر تاریخ» در جامعه ما شناخته می‌شود. اما فعالیت او به نوشتن این تاریخ معتبر محدود نمی‌شود. غبار تمام عمر پربارش را وقف وطن

و مردمش نمود و در این راه سختی‌ها و قیدوبندهای زیادی را متقبل شد. او تا آخرین رمق حیات علیه استبداد و رژیم‌های ضدملی و خاین رزمید و هیچ‌گاهی تن به سازش و عقب‌گرد نداد. به همین علت نامش در تاریخ وطن ما به مثابه یک روشنفکر مبارز و شرافتمند جاویدان گردید.

او از نخستین شخصیت‌های متعهد وطن ما بود که به صورت سیستماتیک

و جدی ارزش‌های معاصر انسانی چون دموکراسی، عدالت، حقوق بشر و غیره را مطرح نموده با جمعی از همفکرانش «حزب وطن» را بنیانگذاری کرد که از مترقی‌ترین گروه‌های سیاسی زمانش بود. این حزب ارگان نشراتی‌اش تحت نام «وطن» را با ایستادگی تمام با وجود جو شدید سانسور و استبداد شاهی منتشر می‌ساخت که بدون شک در بلندبردن آگاهی مردم، دفاع از منافع طبقات ستم‌دیده و مظلوم و مطرح‌نمودن افکار آزادی‌خواهی و پیشرو نقش مهم تاریخی ایفا نمود.

«وطن» که با نشر قانون مطبوعات در دوران صدارت شاه محمود خان در حمل ۱۳۳۰ آغاز به انتشار کرد و با نشر ۴۸ شماره در دلو همین سال از جانب حکومت توقیف و غبار همراه با تنی چند از یارانش برای سال‌ها به زندان افکنده شد. داوود خان با نشستن در کرسی صدراعظمی در ۱۳۳۵ شخصا غبار را ملاقات نموده از او درخواست همکاری نمود، وقتی با جواب رد مواجه شد با عصبانیت گفت «حکومت به نشر جریده و به حزب غیرحکومتی اجازه نمی‌دهد» و آنگاه امر انحلال حزب وطن را صادر کرد. از آن تاریخ به بعد حکومت تا بیست سال غبار را در حبس خانگی نگاه داشت.

مرام نشراتی جریده «وطن» که تقریباً ۶۳ سال قبل به نشر رسیده به مثابه یک سند تاریخی جهت انتشار در سایت وزین «حزب همبستگی افغانستان» تقدیم می‌دارم که از لابلای آن می‌توان به روح آزادی‌خواهی و بالندگی غبار بزرگ پی برد:

بنام خداوند دانا و توانا

مردم ما که بعد از عبور چندین قرن سر از خواب دوشینه برداشت و در راه زندگانی جدید جهاد قدم گذاشته اند، می‌روند ثقلت وظایف اجتماعی خویش را احساس نمایند. واقعا فقط این ما هستیم که در مشرق زمین امروز می‌خواهیم از حیات قرون وسطی در ساحه زندگی جدید بشری داخل شویم پس طبعاً راه درازی در پیش و همت بلندی در کار داریم.

آری سالیان چهارصد پیش از این قسمت بزرگی از بشر در

سایه اختراعات باروت، قطب نما، کاغذ، چاپ و در اکتشافات جغرافیائی و تجدد صنعتی و ادبی با انهدام ملوک الطوایفی پا در قرون جدید و حیات جدید گذاشتند. در حالیکه تا سی سال پیشتر دودسته به بقیة السیف زندگی کهنه قرون وسطی چسبیده بودیم.

همچنان تقریباً دو صد سال میگذرد مجامع بشری به نفحه حیات بخش فلاسفه و نویسندگان عالی مقامی چون لاک، منتسکیو، ولتر و روسو از قبرستان تسلیم و انقیاد نسبت بقدرت مطلقه حکومت و گودال عدم مساوات در اجتماع و فقدان آزادی در امور ذوقی برآمد و وارد صحنه درخشنده قرون معاصر گردیدند قرونیکه در طلیعه آن اعلامیه حقوق بشر یعنی حق حاکمیت ملت، تساوی حقوق مردم در برابر قانون، آزادی شخصی در گفتار و کردار مثل خورشید روح بخش قرار داشت و اما ما تا ایام معدود و انگشت شماری پیش از این از تمام این نعمای بزرگ بشری محروم و حتی از تلفظ آن ممنوع بودیم.

این است که میگویم در روی کره خاک آخرین ملتی هستیم که دیرتر و دورتر از همه در سیر تاریخ تحول و تکامل بشری افتان و غلطان روانیم. ولی بحکم طبیعت انسانی این تاخر و پس ماندگی ابداً سبب ناامیدی و دلشکستگی ما نمیگردد برعکس روح سعی و قوت کوشش در حد اعظم آن بما میبخشد تا برای تلافی مافات، برای رفع آفات، برای حفظ حیات و بالاخره برای جلب سعادت از آن استمداد و استفاده نمائیم. در میان مردم که من حیث المجموع باین جد و جهد عرق آور موظف و مکلف اند بعقیده ما وظیفه منورین کشور گران تر و عمده تر و مفیدتر است و لهذا بحکم این عقیده است که ما با قلت بضاعت و استطاعت توانستیم توسط طبع و نشر روزنامه وطن ساحه فعالیت های نظری که مقدمه هر نوع خدمات عملی اجتماعیست برای طبقه منور و جوان مملکت آماده نمائیم و ما مصمم هستیم درین راه

مبارک توانائی محقر خویش را وقف کنیم.

البته مرام و نصب العین ما در روزنامه وطن بشکل ثابت و پایه دار عبارت خواهد بود: نشر اصول دیموکراسی در کلیه شئون اجتماعی مملکت باساس رژیم مشروطه شاهی بمعنی مساوات عمومی مردم بدون قید و رجحان، نژاد، زبان، مذهب، ولایت، قبیله و غیره و بمعنی آزادی قانونی مردم در گفتار و کردار، کسب و کار، اجتماع و اقامت و مسافرت و بمعنی تفکیک قوای ثلاثه دولت و تعیین حدود و مسئولیت هریک و مسئولیت مال و جان و حقوق مردم از تعدی و تجاوز و تعیین مجازات باحکام و محاکم صالحه. هکذا تقویه وحدت ملی باستناد تاریخ مشترک، وطن مشترک، مفاد مشترک که از آغاز تاریخ تا امروز مردم افغانستان را در رشته واحد ملیت منسلک ساخته است. و ارائه طریق حفظ منافع عامه اعم از مامور و مستخدم، زارع و کارگر، معلول و معیوب بواسطه وضع قوانین و ایجاد موسسات تعاونی و بحث در اطراف مسائل مهمه معارف، اقتصاد و حفظالصحه عمومی همچنین مبارزه بر ضد اقوال و اعمالیکه بنوعی از انواع تمامیت و امنیت و استقلال خاک را جرح و وحدت ملیت و مبانی دیموکراسی را نقص و اخلاق اجتماعی را افساد کند.

اینست مرام و نصب العین کارکنان (وطن) که تعقیب خواهد شد. این نکته قابل تذکر است که افق نظر وطن وسیعتر از آن است که در نشرات خویش مادامیکه حیات و سعادت جامعه منظور اوست با اشخاص و افراد معین خوب یا بد بپردازد زیرا وطن فرد را هرچه باشد منحیث هو هو نمیشناسد بلکه اعمال و افعالی را مورد تبصره و انتقاد قرار خواهد داد که در سرنوشت کشور کم یا بیش موثر باشد. پس نشرات و انتقادات وطن مبتنی بر دو رکن است. یکی موضوع او امری از امور اجتماعی خواهد بود نه فرد و یا افراد معین زیرا ما با هیچ فردی مخالفت و یا محبت شخصی نداریم مگر در امور اجتماعی. دیگر انتقادات

وطن در هر موضوعیکه باشد محض تظاهر و بی نتیجه نه بلکه
با نشان دادن راههای اجتماعی و عملی توأم خواهد بود.

غبار

جریده «وطن»، شماره اول، حمل ۱۳۳۰

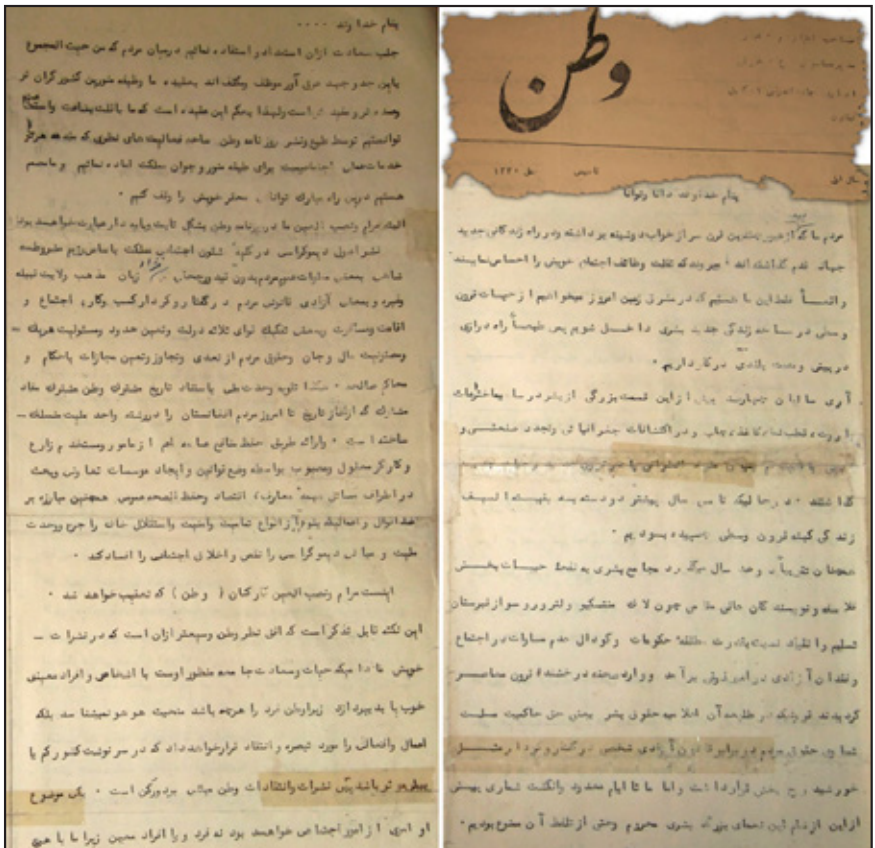
معنی بعضی لغات:

دوشینه: دیشب، شب گذشته

بقیة السیف: بازمانده، به جا مانده

نفحه: وزیدن باد یا بوی خوش

مافات: آنچه گذشته، آنچه فوت شده



بریده مرام جریده «وطن»

نویسنده: فرزاد

ام.آی.شش و سی.آی.ای، اربابان تجارت موادمخدر



نوشته‌ای تحت عنوان «موادمخدر افغانستان، فاجعه‌بارتر از تروریسم» را در سایت «حزب همبستگی افغانستان» خواندم. این نوشته بیشتر به عوامل داخلی رشد سرسام‌آور تریاک در افغانستان پرداخته‌است. اخیراً به مقاله‌ای تحت عنوان «ام.آی.شش

ارباب تجارت جهانی مواد مخدر می‌باشد» برخوردم که توسط یک جاسوس سابق سازمان استخبارات نظامی انگلستان (MI6) نوشته شده‌است و در ۲۶ می ۲۰۰۶ در سایت «جستجوگر حقیقت» (The Truth Seeker) منتشر شده‌است. هرچند دخیل بودن و رهبری تجارت و قاچاق موادمخدر توسط این سازمان‌ها

نکته تازه نیست و فراوان درمورد گفته شده و حتا فلم‌هایی بر اساس آن ساخته شده، اما افشاگری‌های جیمز کاسبولت (James Casbolt)، کارمند سابق ام.آی.شس، که شخصا در این تجارت سهم داشته، آگاهی‌بخش است و از روی آن می‌توان به دلیل عمده رشد بی‌سابقه مواد مخدر افغانستان طی ۱۲ سال تحت اشغال امریکا، انگلستان و متحدانش پی‌برد.



جیمز کاسبولت درکنار افشاگری‌هایش در مورد دخیل بودن سازمان جاسوسی امریکا و انگلستان در تجارت مواد مخدر، کتابی تحت عنوان «جاسوس زنده به گورشده» (Agent Buried Alive) نگاشته است که پرده از پایگاه‌های نظامی زیرزمینی عمیق امریکا برمی‌دارد. در این کتاب، جیمز می‌گوید که از این نوع پایگاه‌ها در امریکا ۱۳۳ و در سطح جهان ۴۰۰ پایگاه وجود دارند که توسط «سازمان امنیت ملی - این.ایس.ای.» کنترل می‌شوند و یکی از پروژه‌های شان به نام «پروژه مانکن» (Project Mannequin) را در آنجا عملی می‌سازند. در این پروژه، مغز انسان برنامه‌ریزی می‌شود و انسان‌های شبیه ساخته می‌شوند. جیمز ادعا می‌کند که خودش نیز یکی از قربانیان این پروژه بوده است.

جیمز کاسبولت درکنار افشاگری‌هایش در مورد دخیل بودن سازمان جاسوسی امریکا و انگلستان در تجارت مواد مخدر، کتابی تحت عنوان «جاسوس زنده به گورشده» (Agent Buried Alive) نگاشته است که پرده از پایگاه‌های نظامی زیرزمینی عمیق امریکا برمی‌دارد. در این کتاب، جیمز می‌گوید که از این نوع پایگاه‌ها در امریکا ۱۳۳ و در سطح جهان ۴۰۰ پایگاه وجود دارند که توسط «سازمان امنیت ملی - این.ایس.ای.» کنترل می‌شوند و یکی از پروژه‌های شان به نام «پروژه مانکن» (Project Mannequin) را در آنجا عملی می‌سازند. در این پروژه، مغز انسان برنامه‌ریزی

نکته تازه نیست و فراوان درمورد گفته شده و حتا فلم‌هایی بر اساس آن ساخته شده، اما افشاگری‌های جیمز کاسبولت (James Casbolt)، کارمند سابق ام.آی.شس، که شخصا در این تجارت سهم داشته، آگاهی‌بخش است و از روی آن می‌توان به دلیل عمده رشد بی‌سابقه مواد مخدر افغانستان طی ۱۲ سال تحت اشغال امریکا، انگلستان و متحدانش پی‌برد.

می‌شود و انسان‌های شبیه ساخته می‌شوند. جیمز ادعا می‌کند که خودش نیز یکی از قربانیان این پروژه بوده است.



گری وبب (Gary Webb) به خاطر نوشتن کتاب افشاگر «ایتلاف تاریک» (Dark Alliance) به قتل رسید.

جیمز کاسبولت نه تنها در مورد دست‌داشتن استخبارات انگلستان و آمریکا در مواد مخدر بلکه در مورد پایگاه‌های نظامی مخفی این سازمان‌ها کتابی نوشت و معلومات اشد محرم را بیرون داد. بعد از این افشاگری‌ها، او تحت پیگرد و فشارهای شدید

قرار گرفت و حتا اخباری انتشار یافت که از ترور او خبر می‌دهد، هرچند هیچ منبع رسمی تا کنون آن را تایید نکرده‌است. در آغاز نوشته، او به معرفی خود می‌پردازد:

«نامم جیمز کاسبولت است و بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۹ در پروژه Black Ops جهت انتقال کوکائین در میان شهرهای لندن و برایتون برای ام.آی.شش کار می‌کردم. پدرم، پیتز کاسبولت، نیز مامور ام.آی.شش بود و با CIA و مافیای روم در کار قاچاق کوکائین به داخل انگلستان کار می‌کرد.... ما دست‌نشاندهایی بودیم که ریسمان ما توسط روسای دست‌نشاندهی جهانی مستقر در لندن، کشیده می‌شد.»

و بعد به جزئیات، قضیه را شرح می‌دهد که بخش‌هایی از آن را ترجمه نموده‌ام:

«شاید برای اکثر مردم این نکته که تجارت جهانی مواد مخدر توسط سازمان‌های استخباراتی کنترل و اداره می‌گردد یک افشاگری باشد. در این

تجارت جهانی موادمخدر، استخبارات انگلستان بیش از همه حاکمیت دارد.»

«این بالاتر از تردید ثابت گردیده است که سی.آی.ای طی پنجاه سال گذشته بخش اعظم مواد مخدر را وارد امریکا می سازد.... ام.ای.شش همیشه موادمخدر را وارد انگلستان می کند. آنان فقط "بخشی" از این مواد را نه، بلکه گفته می توانم که تخمیناً حدود نود فیصد موادمخدر را وارد می کنند.»

«تجارت جهانی مواد مخدر که توسط استخبارات انگلستان کنترل می شود، حداقل سالانه پنجمصد میلیارد پوند ارزش دارد. این بیش از تجارت جهانی نفت است و اقتصاد انگلستان و امریکا کاملاً بر پول مواد مخدر متکی است.... در انگلستان، ام.آی.شش شستشوی پول را از طریق "بانک انگلستان" (Bank of England)، "بانک بارکلیز" (Barclays Bank) و دیگر شرکت هایی با نام خانوادگی انجام می دهد. پول مواد مخدر از یک حساب به حساب دیگر رد و بدل می شود تا وقتی که منشا اصلی آن در جریان بافتی از معاملات، ناپدید گردد.»

جیمز کاسبولت شرح می دهد که چطور سی.آی.ای و ام.آی.شش مشترکاً در سال ۱۹۷۸ در امریکای جنوبی روی تاثیرات ماده دودشونده محلی به نام «باسکو» (basuco) به تحقیق پرداختند تا از آن کریم کوکائین بسازند. آنان از آن کوکائینی ساختند که نسبت به کوکائین عادی، قدرت مخدرکننده بیشتر داشت. بعد این نوع کوکائین را به صورت وسیع وارد انگلستان و امریکا نمودند که به اعتیاد وسیع جوانان منجر گردید.

او از دخالت بلندرتبه ترین مقامات دولتی در این تجارت سخن می گوید:

«در سال های ۱۹۸۷ که کوکائین وسیعاً در امریکا مورد استفاده قرار می گرفت، بل کلتنن رییس جمهور بعدی امریکا، گورنر ایالت آرکانزاس بود که با سی.آی.ای در این تجارت دست داشت و هر ماه معادل صد میلیون دالر کوکائین از طریق میدان هوایی منا در

این ایالت وارد می‌شد.»

جیمز جریان کار تجارت پدرش برای ام.آی.شش را شرح داده می‌نویسد که او آنچنان مقادیر زیاد مواد مخدر را دست به دست می‌کرد که قسمت کم آن را برای سود شخصی به فروش می‌رسانید و بالاخره خودش نیز به آن معتاد شد که در اثر آن جان داد. او از معتادشدن خودش نیز سخن می‌گوید:

«امروز که من از استفاده مواد مخدر پاک شده‌ام، آرزو دارم که به توقف عذاب غیرقابل توصیفی کمک نمایم که تجارت جهانی مواد مخدر عامل آن می‌باشد.»

جیمز در کنار پول‌آوردن تجارت مواد مخدر دلیل دیگری را ذکر می‌کند که سازمان‌های استخباراتی از آن سود می‌برند:

«شبکه‌های استخباراتی همیشه داروهای مخدرکننده را به مثابه اسلحه‌ای علیه مردم به کار می‌برند تا از این طریق به پلان طولانی مدت شان برای یک دولت جهانی، پولیس جهانی که ناتو باشد و یک جمعیت کمپیوتری شده تحت عنوان نظم نوین جهانی دست یابند.»

در پایان نوشته چندین «بازیگر عمده» این تجارت معرفی شده‌اند که هر کدام ماموران مهم ام.آی.شش، موساد (سازمان استخبارات اسرائیل) و یا سی.آی.ای بوده و ریاست بانک‌ها و شرکت‌های مهم جهان را در چنگ داشته‌اند. یکی از این بازیگران جورج بوش پدر است که درموردش می‌نویسد:

«جورج بوش پدر، رئیس جمهور قبلی، رئیس سابق سی.آی.ای و برجسته‌ترین تاجر مواد مخدر در امریکا، نسبت به هر رئیس جمهور دیگر جنگ‌های بیشتری را علیه مواد مخدر راه‌اندازی نمود. چیزی که در حقیقت فقط شیوه‌ای برای برهم زدن رقابت در این زمینه بود. درباره دست‌داشتن جورج بوش در

تجارت جهانی موادمخدر می شود کتاب کاملی نوشت ولی در کتاب "ایتلاف تاریک" (Dark Alliance) که توسط روزنامه نگار تحقیقی "گری وب" (Gary Webb) نگاشته شده به صورت عالی به آن پرداخته شده است.»

حکمی دیگر از «بازیگران عمده» سر مارتین ویکفیلد جکوب (Sir Ma tin Wakefield Jacomb) است که بین سال های ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۵ رییس «بانک انگلستان» بود و در سال ۱۹۸۶ رییس روزنامه تیلی گراف (The Telegraph) در انگلستان بود. او در مورد دست داشتن روسای بنگاه های رسانه ای در این تجارت تبصره ای دارد:

«این دلیلی است که چرا این مشکل در حال رشد در مطبوعات عمده انعکاس نمی یابد. کسانی که مرتکب این جنایات می شوند اکثر رسانه های عمده را کنترل می کنند. در امریکا رییس سابق سی.ای.ای، ویلیام کیسی (William Casey)، قبل از مرگش در ۱۹۸۷ رییس انجمن شبکه خبری ABC بود. اکثر کارمندان داخلی از ای.بی.سی منحیت "شبکه سی.ای.ای" نام می برند.»

مطابق گزارش «رادیو آزادی» (۴ دلو ۱۳۹۲): «امریکا طی ۱۳ سال حضورش در افغانستان، بیش از هفت میلیارد دالر را صرف مبارزه علیه موادمخدر نموده است.» اما واقعیت این است که این مبلغ هنگفت صرف محو کشت کوکنار نه، بلکه توسط دولت فاسد کربزی و هیرویین سالاران حیف و میل گردیده است ورنه امروز با این رقم درشت کشور کاملاً رنگ دیگری به خود می داشت. تا وقتی افغانستان از سلطه بیگانگان و نوکرانش رهایی نیابد، زهر موادمخدر از این کشور دور نخواهد شد و هر سال رشد یافته جوانان و دلبران بیشتر ما را در کامش فرو خواهد برد و بسی بیشتر از تروریست های طالبی، تنظیمی، القاعده و غیره، مردم ما را قتل عام خواهد کرد زیرا این موادمخدر است که تروریزم و فساد و جنایت می زاید.

میراث شوم نیروهای خارجی برای افغانستان

نویسنده: پاتریک کاکبرن | مترجم: سمیر
منبع: روزنامه اندیپندنت، ۱۲ جنوری ۲۰۱۴

بعد از ۱۲ سال، صرف ۳۹۰ میلیارد پوند و تعداد بی‌شمار
کشته‌شدگان، فقر، فساد و طالبان را در افغانستان از خود به
جا گذاشتیم



دید جهان نسبت به
افغانستان: کشور در وضعیت
بد قرار دارد، با خروج نیروهای
غربی رهبران آن کشور تغییر
موضع داده و بیشتر به فریب
مردم می‌پردازند. چند سال
قبل در کابل با سخنگوی یکی
از ادارات دولتی روبرو شدم که
لیست بی‌پایان از دستاوردهای

اداراتی را که او کار کرده بود برایم برمی‌شمرد، اما هیچ کدام از آنها برایم
قانع‌کننده نبودند. برای روشن شدن موضوع، حتا بدون این که منتظر کدام

جواب درخور باشم، از او پرسیدم: بدون جانبداری از کسی، واقع بینانه بگو که دولت افغانستان چه تسهیلات را برای مردمش فراهم کرده است؟ بدون این که استدلال این سخنگو به درازا بکشد، گفت که این دستاوردها خیلی ناچیز اند «تا زمانی که کشور ما توسط اوباشان و جنگسالاران رهبری شود.»



زنان افغان در انتظار دریافت غذای امدادی در یکی از اردوگاه‌های بی‌جاشدگان در شهر کابل. (عکس از روزنامه «اندیپندنت»)

در این موقع بود که دریافتم مشکل افغانستان نه در قوت طالبان، بلکه در ضعف دولت افغانستان است. این مهم نیست که چه تعداد از نیروهای ناتو در افغانستان مستقر اند، چون این نیروها از دولتی حمایت می‌کنند که مورد تنفر اکثریت مردم قرار دارد. در هر گوشه و کنار پایتخت که سر زدم نشانه‌هایی از این بیزاری دیده می‌شود، حتا این امر

درمورد افراد ثروتمند نیز صدق می‌کند که طبیعتاً باید از وضع موجود راضی باشند. در مصاحبه با یکی از کارمندان دولتی که نباید شکایت‌هایی برای گفتن می‌داشت، چون در ۱۰ سال پس از سقوط طالبان، کابل یکی از شهرهای روبه‌رشد سریع جهان بود. او از پنجره دفترش به سوی مزدورکاران روزمزد در بیرون اشاره کرد و گفت که آنان روزانه ۵ تا ۶ دالر به دست می‌آورند در حالی که کرایه ماهانه خانه مناسب در این شهر به ۱۰۰۰ دالر می‌رسد. وی افزود: «ممکن نیست که این وضعیت بدون یک انقلاب ادامه پیدا کند.»

۲۰۱۴ سالی دشوار برای افغانستان نامیده می‌شود چون تا ختم این سال نیروهای باقیمانده خارجی شامل ۳۸۰۰۰ عسکر امریکایی و ۵۲۰۰ عسکر بریتانیایی از این کشور خارج می‌شوند. اغلب پیش‌بینی‌ها در مورد نوسان‌های تاریخی غلط به اثبات می‌رسند ولی شاید در این مورد، قضاوت عام به واقعیت پیوندد. هم‌اکنون نشانه‌هایی از تغییر جدی در معادلات سیاسی به چشم

می‌خورند، چنانچه در هفته گذشته دولت افغانستان برنامه خود را برای رهایی ۷۲ تن از زندانیان خطرناک طالبان اعلام کرد، اقدامی که انتقاد شدید واشنگتن را به همراه داشت. شاید انگیزه کرزی برای این حرکت آرام‌ساختن رهبران محلی باشد که بدون شک می‌توانند در انتخابات ماه اپریل از نامزد مورد نظر او حمایت کنند.

یکی از ویژگی‌های خروج نیروهای امریکایی و بریتانیایی این است که هیچ‌گونه علاقه برای تداوم حضور این نیروها در افغانستان، در کشورهای خود شان وجود ندارد. از آغاز ۲۰۰۱ تا حال ۲۸۰۶ سرباز امریکایی و ۴۴۷ بریتانیایی در افغانستان کشته شده‌اند. براساس ارقام ارائه شده توسط «مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی واشنگتن»، در این مدت هزینه مجموعی جنگ امریکا، بازسازی و کمک‌های دیگر به افغانستان به ۶۴۱٫۷ میلیارد دالر (معادل ۳۹۰ میلیارد پوند) می‌رسد. بدون شک

طبیعت زهرآگین رژیم حاکم در کابل زمینه را برای بازگشت طالبان فراهم کرد. رژیمی که متشکل از جنگسالاران و قوماندانان تنظیمی گذشته است. کسانی که فساد و تعدی شان به قدرت‌رسیدن طالبان تحت حمایت پاکستان و عربستان سعودی را در ۱۹۹۶ در پی داشت.

پول مصرف‌شده به نام افغانستان به معنی پول مصرف‌شده در داخل افغانستان نیست. اما باوجود سرازیرشدن این مبلغ هنگفت هنوزهم با استناد به گزارش دولت افغانستان، ۶۰ درصد کودکان افغان به سوءتغذی گرفتار اند و فقط ۲۷ درصد افغان‌ها به آب آشامیدنی صحی دسترسی دارند. تعداد زیادی از افغان‌ها مصارف زندگی خود را از وابستگان شان در خارج دریافت می‌کنند و یا تجارت مواد مخدر که ۱۵ درصد از تولیدات خالص ملی افغانستان را تشکیل می‌دهد. ارقام ارائه شده‌ی بالا، نتیجه تحقیق توماس روتنگ از «شبکه تحلیل‌گران افغانستان» در کابل است که درمورد پیامدهای ۱۲ ساله‌ی مداخله جامعه بین‌المللی در افغانستان، تهیه شده است. گزارش او بیانگر وضعیت فعلی افغانستان است که نشان می‌دهد مداخله نظامی امریکا و بریتانیا در این

کشور منجر به شکست شده است. طالبان از بین نرفته اند، بلکه در تمام نقاط افغانستان فعال اند، به ویژه در ولایاتی چون هلمند با خروج نیروهای امریکایی و بریتانیایی، تسلط کامل خواهند داشت. حتا با حضور نیروهای خارجی، ساحه قدرت دولت افغانستان از چند کیلومتری مراکز شهرها فراتر نمی رود. فرستادن ۳۰۰۰۰ نیروی اضافی امریکا در سال های ۲۰۱۱-۲۰۱۰ که تعداد مجموعی آنان را به ۱۰۱۰۰۰ تن رسانید، نیز نتوانست تاثیرات دراز مدتی را در وضع موجود، سبب شود.

همیشه در بحث ها پیرامون شکست نیروهای خارجی در افغانستان، به عدم رعایت درست تاکتیک نظامی اشاره می شود، حالانکه دلایل اصلی شکست نیروهای امریکایی و بریتانیایی به سیاست نادرست آنان پس از سرنگونی طالبان در ۲۰۰۱ برمی گردد. چهار نکته مهم در زمینه وجود دارد: در آن زمان طالبان تنها در میان اقلیت کوچک از افغان ها محبوب بودند، شکست نظامی آنان به مراتب بیشتر از آنچه واقعیت داشت در رسانه های غربی انعکاس داده شد، ولی در حقیقت تعداد زیادی از آنان از کشور بیرون رفتند و یا متفرق شدند. من آنان را در شاهراه کابل تا غزنی و بالاخره قندهار تعقیب می کردم، هیچ گونه نشانه هایی از مقاومت دیده نمی شد. آنان درست در یک بستر مناسب سیاسی زمینه تشکل مجدد را داشتند. نکته مهم برای طالبان، موجودیت مرز باز به درازی ۱۵۰۰ میل بین افغانستان و پاکستان بود که پشت جبهه ای امن برای آنان به حساب می آمد. آنان می توانستند با استفاده از این فرصت استراحت کنند و به آموزش و تجهیز دوباره خود بپردازند.

آنان با سرعت و نیروی بیشتر دوباره بعد از ۲۰۰۶ برگشتند که این پیامد عامل چهارم در بالا بود. افزون بر آن، طبیعت زهرآگین رژیم حاکم در کابل زمینه را برای بازگشت طالبان فراهم کرد. رژیمی که متشکل از جنگسالاران و قوماندانان تنظیمی گذشته است. کسانی که فساد و تعدی شان به قدرت رسیدن طالبان تحت حمایت پاکستان و عربستان سعودی را در ۱۹۹۶ در پی داشت. آنان پارلمان، قضا و نهادهای امنیتی را در چنگ خود دارند.

توماس روتینگ می نویسد: «کسانی که در ۲۰۰۱ کمک های مالی از امریکا دریافت کردند تا در مقابل طالبان بجنگند، پول خود را صرف تجارت مواد



کودکی در یکی از اردوگاه‌های بی‌جاشدگان در شهر مزار. مطابق گزارش «کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور مهاجرین» افغانستان بیشترین رقم بی‌جاشدگان و مهاجرین را داراست. (عکس از روزنامه «اندیپندنت»)

مخدر نمودند.» او می‌افزاید: «این افراد به تدریج شریان‌های مهم اقتصادی کشور را به دست گرفته و در بخش‌های واردات و صادرات، ساختمانی، خرید زمین، بانکداری و بخش معدن سرمایه‌گذاری نمودند.» آنان جیب‌های خود را از کمک‌های خارجی پر کردند، چنانچه افغانستان در ۲۰۱۳ براساس رده‌بندی «سازمان شفافیت بین‌المللی» به عنوان یکی از فاسدترین کشورهای

جهان در پایین لیست ۱۷۷ کشور (مساوی به سومالیا و کوریایی شمالی) قرار گرفت.

هیئت حاکمه پس از طالبان، معجونی از جنگسالاری و اسلام جهادی است. روزنامه‌نگاری در کابل به نام میرحسین موسوی در مطلبی تحت عنوان «فاشیزم مقدس» در سال ۲۰۰۳ چهره واقعی این دو جریان را به خوبی ترسیم کرد، اما او مجبور شد در اثر فشارهای زیاد و اتهام توهین به اسلام از کشور فرار کند. انتخابات پیشرو، بدون شک با تقلب گسترده همراه است. انتخابات اپریل ۲۰۱۴ شاید بدتر از دوره‌های گذشته باشد، توزیع ۲۰٫۷ میلیون کارت رای‌دهی در کشوری که نیمی از نفوس ۲۷ میلیونی‌اش زیر سن ۱۸ سال اند جالب به نظر می‌رسد. سازمان‌های مستقل ناظر انتخابات زیر نفوذ حکومت بوده و تحت امر آنان فعالیت می‌کنند.

انتخابات پیشرو، بدون شک با تقلب گسترده همراه است. انتخابات اپریل ۲۰۱۴ شاید بدتر از دوره‌های گذشته باشد.

با بدبختی‌های فراوانی که دامنگیر مردم افغانستان است، رهبران غربی از واقعیت موجود فرار می‌نمایند. سال گذشته دوید کامرون در جریان سفری به

هلمند مدعی شد که زیرساخت‌های امنیتی تقویت شده‌اند و مأموریت نیروهای بریتانیایی رو به اختتام است.

هیچ کس در افغانستان به این امر باور ندارد. اما خروج نیروهای خارجی به معنای پیروزی طالبان نیست، چون طالبان را یک جریان کوچک از پشتون‌ها رهبری می‌کنند که استقرار حاکمیت شان در مناطقی که بیشتر باشندگان شان تاجک‌ها، هزاره‌ها و ازبک‌ها اند، خیلی مشکل به نظر می‌رسد. اکثریت افغان‌ها از این ترس دارند که پس از ۲۰۱۴ خاطره سال‌های ۱۹۹۰ درست زمانی که وحشت و استبداد باندهای جهادی در افغانستان حاکم بود، دوباره بر آنان تکرار شود.

حاکمیت بنیادگرایی

عامل اصلی توحش و بربریت

در برابر زنان ماست!

نویسنده: یاسمین سلام

مواد مخدر افغانستان، فاجعه بارتر از تروریزم

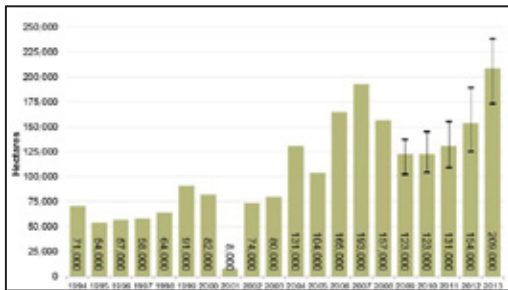


براساس آخرین آمار «دفتر مبارزه با مواد مخدر و جرایم سازمان ملل» (UNODC) که در گزارش سالانه شان در دسمبر ۲۰۱۳ به نشر رسیده، افغانستان در تولید کوکنار هنوز هم مقام اول را در جهان داراست. گراف افزایش تولید مواد مخدر از سال‌های ۲۰۰۳ تا

۲۰۱۳ بی سابقه و فاجعه بار بوده است. در ۲۰۱۳ زمین‌های تحت کشت کوکنار الی ۲۰۹۰۰۰ هکتار بالا رفت که رکورد تازه‌ای را به ثبت رسانید، در حالی که در سال ۲۰۰۱ فقط ۸۰۰۰ هکتار زمین تحت کشت کوکنار قرار داشت. در مجموع حاصلات کوکنار در افغانستان ۵۵۰۰ متریک تن گزارش داده شده است و همچنان براساس همین گزارش تعداد ولایات عاری از کشت کوکنار

۱۵ ولایت اعلان گردید درحالی که قبلا ۲۲ ولایت بود.

برعلاوه آن، در این گزارش تخمین شده است که در ۲۰۱۰ یک میلیون نفر معتاد اعلان گردیده که اکثریت شان را جوانان، زنان و کودکان معصوم کشور ما می سازند. اگر این مطالعات در ۲۰۱۳ صورت می گرفت، بدون شک تعداد معتادان در کشور با در نظر داشت آمار و ارقام کشت، حاصلات کوکنار، سطح پایین تدای و فساد مقامات دولتی شاید به ۱.۵ تا ۲ میلیون نفر می رسید.



این گزارش نشان می دهد که حضور دوازده ساله نیروهای خارجی، افغانستان را با فاجعه ای هولناک تر از تروریسم و القاعده مواجه ساخته است. فاجعه ای که نه

تنها افغانستان را مرکز مافیای جهان ساخته بلکه مردم و بخصوص جوانان ما را گرفتار مرگ تدریجی نموده است.

افغانستان را مرکز مافیای جهان ساخته بلکه مردم و بخصوص جوانان ما را گرفتار مرگ تدریجی نموده است.

اگر مواد مخدر را ضریب «دستاوردهای» یک دهه ای که مقامات و اشغالگران از آن حرف می زنند در نظر گیریم، افغانستان وضع به مراتب بدتر از سال ۲۰۰۱ دارد چیزی که آینده کشور ما را نیز تیره و تار ساخته است.

عوامل افزایش کشت و قاچاق مواد مخدر در کشور، کسانی اند که در راس دولت قرار دارند و در تجارت کثیف و خاینا نه مواد مخدر سهیم اند. اکثر مقامات دزد از برکت قاچاق مواد مخدر صاحب سرمایه های هنگفتی شده اند. حتا یک بار «نیویارک تایمز» (۵ اکتبر ۲۰۰۸) برادر حامد کرزی، احمدولی کرزی را افشا نمود که قاچاقبر مشهوری است. در اکثر ولایات والیان، قومندانان، ولسوالان و غیره ارکان دولتی از جمله قاچاقبران معروف مواد مخدر اند. با آن که دولت کرزی هر روز گلوبش را پاره کرده، داد و فریاد می کند که «ما اگر کوکنار را گم نکنیم کوکنار ما را گم خواهد کرد» اما این حرف ها برای گول زدن مردم است و بس. دلیل چشم پوشی مقامات از این فاجعه در کشور

ما، این است که کوکنار زندگی صاحبان قدرت را نه بلکه زندگی مردم معصوم و درد دیده ما را هر روز تیره می کند. دیدن کالبد های معتادان در زیر پل های کابل، اطراف روضه مزار، اطراف منارهای تاریخی هرات و غیره، همه سخن از وحشتی می زنند که امروز افغانستان با آن دچار است اما کمتر به آن پرداخته می شود.



دهقانی در ولسوالی گلستان فراه زیر نظر سربازان امریکایی حاصلات ترپاکش را جمعآوری می کند.
(عکس از خبرگزاری «رویترز»)

رشد مواد مخدر و تبدیل افغانستان به مرکز هیرویین جهان، از برنامه های امریکا و دولت های متحدش بود که از این درک سودهای صدها میلیارد دالری به دست می آورند. از دهه هشتاد بدینسو، آنان در این زمینه تلاش کردند تا فرجام به اهداف شان رسیدند، چون در سطح جهان بعد از اسلحه و نفت، مواد مخدر سودآورترین تجارت است.

میشل شوسودوفسکی، پروفیسور کانادایی، که تحقیقات گسترده ای را در مورد افغانستان و «جنگ علیه تروریسم» انجام داده، در ۲۰۱۲ در مقاله ای تحت عنوان «جنگ امریکا علیه تروریسم» برای نشریه «گلوبل ریسرچ» می نویسد:

«از حمله ۲۰۰۱ بدینسو تولید مواد مخدر در افغانستان ۳۵ چند افزایش یافته است. در ۲۰۰۹ تولید تریاک به ۶۹۰۰ تن رسید در مقایسه به کمتر از ۲۰۰ تن که در ۲۰۰۱ تولید می شد. در این زمینه عاید چندمیلیاردی از تولید مواد مخدر افغانستان در بیرون کشور به دست می آید تا در داخل کشور. بنابر گزارش ملل متحد به طور سالانه در مقایسه به عاید به دست آمده از فروش جهانی مواد مخدر افغانستان که افزون بر ۲۰۰ میلیارد

دالر است، ۲ تا ۳ میلیارد آن به اقتصاد داخلی برمی گردد.»

و در قسمت دیگر این مقاله علاوه می کند:

«تجارت مواد مخدر در آغاز جنگ افغان-شوروی با حمایت سی.ای.ای. شروع و تبدیل به تجارت پرمفعت چندمیلیاردی شد. این سنگ بنیاد جنگ سری امریکا در دهه ۱۹۸۰ بود.»

دولت مافیایی کرزی عوام فریبی نموده ظاهراً به دهقانان فقیر می گوید که دست از کشت و تولید موادمخدر بردارند و برای پاشیدن خاک به چشم مردم، وزارتتی را به نام «مبارزه با موادمخدر» راه اندازی کرد، اما در عمل هیچ کار جدی در زمینه صورت نگرفته و نخواهد گرفت. امریکا و متحدانش نیز دریافته اند که ملت تریاکی و چرسی را به آسانی می توان به دام انداخت و بر آنان حکومت نمود. امروز امریکا عین سیاستی را در کشور ما پیاده می کند که استعمار انگلیس در چین پیاده کرد و آن کشور را مسموم ساخته بود، چیزی که باعث برافروزی «جنگ تریاک» گردید.

مطابق گزارش «رادیو آزادی» (۴ دلو ۱۳۹۲): «امریکا طی ۱۳ سال حضورش در افغانستان، بیش از هفت میلیارد دلار را صرف مبارزه علیه موادمخدر نموده است.» اما واقعیت این است که این مبلغ هنگفت صرف محو کشت کوکنار نه، بلکه توسط دولت فاسد کرزی و هیروبین سالاران حیف و میل گردیده است ورنه امروز با این رقم درشت کشور کاملاً رنگ دیگری به خود می داشت.

تا وقتی افغانستان از سلطه بیگانگان و نوکرانش رهایی نیابد، زهر موادمخدر از این کشور دور نخواهد شد و هر سال رشد یافته جوانان و دلبندان بیشتر ما را در کامش فرو خواهد برد و بسی بیشتر از تروریست های طالبی، تنظیمی، القاعده و غیره، مردم ما را قتل عام خواهد کرد زیرا این موادمخدر است که تروریزم و فساد و جنایت می زاید.

نشریات «حزب همبستگی افغانستان» را در کابل و ولایات از آدرس های ذیل به دست آورده می توانید:

کندز

جاده ولایت،
قرطاسیه فروشی محمد هارون

ننگرهار

شهر جلال آباد، چوک تلاشی،
مقابل گمرک کهنه
غرفه فروش اخبار و مجلات
جمیل شیرزاد

فراه

ولایت فراه، کتابفروشی عزیزی،
واقع ناحیه سوم، مقابل
لیسه نفیسه توفیق میر زایی

کنر

ولایت کنر، چغانسرای،
سرک قوماندانی،
کتابفروشی احمد ظاهر

غزنی

ولایت غزنی، بازار سنگماشه،
سرجوی حوزه، کتابفروشی صبا

ننگرهار

ولایت ننگرهار، ولسوالی خیوه،
کتابفروشی سیار

کابل

نماینده گی انجمن نویسندگان افغانستان
جوار پارک تیمور شاهی

و

کتاب فروشی غلام نبی اشقری،
مکرویان سوم - مقابل بلاک ۱۱۲

و

جوی شیر، کتاب فروشی صافی حیات

و

چهار راهی صدارت، شرکت کتاب
شاه محمد

بلخ

شهر مزار شریف، چهارراهی
بیهقی، پوسته خانه شهری
کتاب فروشی عبدالغفور عرفانی

و

چهارراهی بیهقی،
مقابل نشنل بانک پاکستان،
کتاب فروشی فیروز

هموطنان درد دیده،

اگر خواهان افغانستان مستقل، آزاد و دموکرات هستید؛ اگر آرزوی سربلندی افغانستان و آسایش مردم مظلوم ما را به دل دارید؛ اگر می‌خواهید علیه جنایات و خیانت‌های اشغالگران و نوکران میهن فروشش نقشی ادا کنید، به «حزب همبستگی افغانستان» بپیوندید و در تکتیر و پخش نشریات حزب تان هرچه بیشتر و وسیع‌تر بکوشید!

آدرس: پست بکس شماره ۲۴۰، پسته خانه مرکزی
کابل - افغانستان

موبایل: 0093-700-231590

ایمیل: info@hambastagi.org

سایت: www.hambastagi.org

فیسبوک: facebook.com/Afghanistan.Solidarity.Party

تویتر: twitter.com/solidarity22

یوتیوب: youtube.com/AfghanSolidarity

«حزب همبستگی افغانستان» برای پیشبرد فعالیت‌هایش به حق‌العضویت اعضا و اعانه‌هواداران و دوستدارانش اتکا دارد. با کمک‌های نقدی تان ما را یاری دهید:

Azizi Bank

Koti-e-Sangi Branch, Kabul, Afghanistan

Name: Sayed Mahmood

Account No: 001903204644917



د افغانستان اسلامي جمهوریت
د اطلاعاتو و فرهنګ وزارت



جمهوری اسلامی افغانستان
وزارت اطلاعات و فرهنگ

Ministry of Information and Culture

شماره صادره ۱۴۲۹

۱۴۹۳۵۵

پاښت عمومي نشرات
اړتيا پټ وځودو تڅاړنيزه او نوښت



پښتو نثر (حزب جېستګی افغانستان)

(نشر پياوړتيا) (پښتو نثر) (جېستګی غږ) (پښتاني اداره محرم و موديت محرم) (لېږد محرم و موديت)

نعت شماره (۸۷) موعظ اسم ۱۳۴۱ - پښتو نثر اړتيا پټ کړيد.

د کورنۍ خدمت اړتيا

جلال لوداني

اړتيا پټ وځودو تڅاړنيزه او نوښت

د زيارت لاملات ورننگ

دین عمومي نشرات

د کتاب او نوښت

جواز نشریه همبستگی غږ

اکثریت مردم به تجربه
دریافته‌اند که انتخابات
در حضور جنایت‌کاران
آزمایش‌شده و چهره‌های
ناکام، فاسد و مسبب سال‌ها
بربادی و خیانت در کشور،
هیچ چیزی را به نفع آنان
تغییر نخواهد داد.